

## نشست علمی تخصصی شانزدهم

# رونق تولید: باید ها و نبایدها

پایست جمهوری  
سازمان برنامه و بودجه کشور  
مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری

**نشست تخصصی:**

### رونق تولید: باید ها و نبایدها

زمان و مکان برگزاری:  
شنبه مورخ ۱۳۹۸/۲/۷ ساعت: ۱۱:۴۰ الی ۱۶/۳۰ سالن یاران بهشتی

	سخنران اول: آقای دکتر رضا وایسه - صاحب نظر حوزه صنعت و معاون پیشین هماهنگی و نظارت معاون اول رئیس جمهور موضوع: رونق تولید، چالش‌ها و راهکارهای پیشنهادی زمان: ۱۴/۳۰ - ۱۴/۱۵
	سخنران دوم: آقای دکتر سعید زندی - معاون وزارت صنعت، معدن و تجارت موضوع: برنامه رونق تولید ۱۳۹۸ زمان: ۱۴/۳۰ - ۱۴/۴۵
	سخنران سوم: آقای دکتر برنوخ - صاحب نظر حوزه برنامه ریزی صنعت موضوع: بررسی نظام حاکمیتی تولید زمان: ۱۴/۴۵ - ۱۵/۰۰
	سخنران چهارم: آقای دکتر سلاج وزی - نایب رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران موضوع: چالش‌ها و موانع تولید و شنای کسب و کار زمان: ۱۵/۰۰ - ۱۵/۱۵
	سخنران پنجم: آقای بهمنی حمید امانی همای - رئیس امور صنعت و معدن، بازرگانی و ارتباطات سازمان برنامه و بودجه کشور موضوع: چارچوبی برای تهیه برنامه‌های رونق تولید در سال ۱۳۹۸ زمان: ۱۵/۱۵ - ۱۵/۳۰

پرسش، پاسخ و جمع بندی: ۱۶/۳۰ - ۱۵/۳۰

مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری

مدیریت تدوین و نشر منابع علمی و برگزاری نشست‌های علمی

مجموعه گزارش شماره ۹۰



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شماره گزارش

نشست تخصصی ۱۶ رونق تولید: بایدها و نبایدها		عنوان
۹۸-۶-۱۰۹۵	کد شناسه	
مدیریت تدوین و نشر منابع علمی و برگزاری نشست‌های علمی	نام واحد	
دکتر احمد صمیمی	مدیر علمی نشست	
دکتر رضا ویسه، دکتر احمد تشکینی، دکتر بایزید مردوخ، دکتر محسن عامری، مهندس حمید امانی	سخنرانان نشست	
۱۳۹۸/۲/۷	تاریخ برگزاری	
مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری	ناشر	
پاییز ۱۳۹۸	تاریخ نشر	
خسرو نورمحمدی	بازخوانی و ویرایش	
مطالب این گزارش لزوماً بیانگر نظر رسمی سازمان برنامه و بودجه کشور و مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری نمی‌باشد.		
حقوق معنوی اثر به پدیدآورندگان و حقوق مادی آن، به مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه و بودجه کشور تعلق دارد و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع خواهد بود.		
آدرس: تهران: خیابان استاد نجات الهی - خیابان سپند - پلاک ۱۶		
<a href="https://www.dfrc.ir/">https://www.dfrc.ir/</a> Email: <a href="mailto:info@dfrc.ir">info@dfrc.ir</a>		

## عنوان مطالب

صفحه	عنوان
	مقدمه
۱	دکتر احمد صمیمی
۲	دکتر رضا ویسه
۲	موضوع: رونق تولید: چالش‌ها و راهکارهای پیشنهادی
۶	بایزید مردوخی
۶	موضوع: بررسی نظام حاکمیتی تولید
۱۲	دکتر احمد تشکینی
۱۲	موضوع: برنامه رونق تولید سال ۱۳۹۸
۱۷	دکتر محسن عامری
۱۷	موضوع: چالش‌ها و موانع تولید و فضای کسب‌وکار
۲۷	مهندس حمید امانی
۲۷	موضوع: چارچوبی برای تهیه برنامه‌های رونق تولید در سال ۱۳۹۸
۴۲	پرسش و پاسخ
۵۱	تصاویر نشست



## مقدمه

مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری به‌منظور بررسی مسائل و مشکلات مهم و اساسی کشور در سطوح ملی، فرابخشی، بخشی و همچنین ارائه مشاوره و خدمات کارشناسی به سازمان برنامه و بودجه کشور، اقدام به برگزاری نشست‌های تخصصی با استفاده از صاحب‌نظران، اساتید دانشگاهی، مدیران، پژوهشگران و کارشناسان کرده است.

در این نشست‌ها از صاحب‌نظران مختلف که دارای تخصص و یا شاخه‌های تخصصی متفاوت و یا مکمل، حول یک موضوع هستند دعوت شده تا ضمن پرداختن به یک موضوع از زوایای مختلف، تفاوت دیدگاه‌ها نیز مورد بررسی قرار گیرد. این روش می‌تواند با بحث، تضارب آراء و تعامل میان صاحب‌نظران و نیز شرکت‌کنندگان در نشست، ضمن کنکاش در ابعاد یک موضوع، ابهامات، اشکالات و ایرادات را مشخص سازد. در برخی از نشست‌ها ممکن است هدف، بررسی یک موضوع از زوایای مختلف و در نشست دیگر روشن کردن ابعاد اختلاف‌نظر و ابهامات تخصصی یا بررسی آینده‌های مطلوب و ممکن موضوع مورد بحث باشد. از آنجائی که هدف مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری استفاده از نتایج این نشست‌های تخصصی است، از این رو ممکن است نتایج برخی از نشست‌ها شروع یک مطالعه و پژوهش برای سیاست‌گذاری یا تدوین بسته‌های سیاستی را رقم زده و برخی نشست‌ها برای تقویت و کمک به پژوهش‌هایی قرار گیرد که در سازمان برنامه و بودجه کشور و یا مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری و یا دستگاه‌های اجرایی در دست اجرا است. برخی اوقات نیز هدف نشست‌ها مقایسه تطبیقی میان نتایج پژوهش‌های انجام شده است. با توجه به هدف نشست‌ها که ارائه راهکارها و سیاست‌های اصلی حول موضوعات بوده و اینکه مستمعین شرکت‌کننده در نشست به موضوعات احاطه دارند، صاحب‌نظران به اصل بحث‌ها پرداخته و از ارائه مطالب مقدماتی پرهیز می‌شود. امید است، نتایج این نشست‌ها مورد استفاده مدیران، اساتید دانشگاه، سیاست‌گذاران، پژوهشگران و کارشناسان سازمان برنامه و بودجه کشور و مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری و سایر دستگاه‌های اجرایی و مراکز علمی، مسئولان، متخصصان، صاحب‌نظران و سایر علاقه‌مندان قرار گیرد.

**علیرضا آزموده اردلان**

**رئیس مرکز**





## دکتر احمد صمیمی

### مشاور رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور و رئیس شورای مشاورین، انجمن‌های تخصصی و صاحب‌نظران توسعه کشور

هدف از برگزاری این نشست‌های تخصصی، بحث و بررسی بر روی موضوعات مهمی است که از دیدگاه توسعه‌ای نیازمند هم‌اندیشی و برخورداری از نظرات کارشناسی و شناخت چالش‌ها و مشکلاتی است که بر اساس آن بتوان بر مبنای پژوهش‌هایی که در ذیل و در ادامه این نشست‌ها صورت خواهد گرفت به راهکارهای عملی و بسته‌های اقدام برای رفع این مشکلات رسید.

خدمت دوستان خیرمقدم عرض می‌کنم. همان‌طور که اشاره شد، نشست‌های علمی تخصصی مرکز با روش جدید که با نظرات رئیس سازمان هم اصلاح و ارتقا پیدا کرده، شروع شده است.

## دکتر رضا ویسه

### صاحب نظر حوزه صنعت و معاون وقت هماهنگی و نظارت معاون اول رئیس جمهور

#### موضوع: رونق تولید: چالش‌ها و راهکارهای پیشنهادی

موضوع رونق تولید، موضوع جدیدی نیست، دولت به آن مبتلاست؛ بلکه این یک موضوع مستمر و همیشگی بوده و جزء دغدغه‌های اصلی بحث اقتصاد مقاومتی طی پنج، شش سال گذشته است.

اما به تازگی دو مسئله حاد به موضوع تولید اضافه شده و آن هم به خاطر فشار تحریم بوده است. همان طور که مستحضرید، یکی از این مسئله‌ها، بحث ارز است. محدودیت ارزی که ایجاد شده، تمام بخش تولید را تحت فشار قرار داده است و این فشار تقریباً چون گلوگاه است، روی تمام عوامل دیگر تولید، اثر گذاشته است.

موضوع دوم که هم سطح این فشار است، بحث نقدینگی است. با توجه به شرایط تورمی و تغییر نرخ ارز و تغییر قیمت مواد اولیه، سرمایه در گردش واحدهای تولیدی، مسئله اصلی امروز آن‌هاست. این دو مورد طی یک سال گذشته به مسائل دیگر که از قبل بوده، اضافه شده است.

اما بحث کلان در این جلسه آن است که واقعاً چند درصد سهم تولید به دولتی‌ها، چند درصد به شبه دولتی‌ها و چند درصد به خصوصی‌ها مربوط است؟

آخرین آمار که با همکاری سازمان برنامه و بودجه کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی طی سال‌های ۹۶-۱۳۹۲ تهیه شد، این است که بیش از ۷۵ درصد بخش تولید و ثروت ملی در اختیار دولتی‌هاست. البته ما هنوز نتوانستیم آمار دقیق به دست بیاوریم، همین الان هم بخواهیم از وزارت امور اقتصادی و دارایی آمار دقیق بگیریم، آمار در اختیار ما قرار نخواهد داد، اما این مسئله کف و حداقل است.

یعنی حرفی با عنوان «تولید ملی» یا «تولید کشور» می‌زنیم که مدیران دولتی باید این تولید را انجام و به جامعه تحویل دهند.

بخش شبه دولتی هم که منسوب به دولتی‌ها هستند، یعنی مدیران دولتی باید در بخش شبه دولتی رونق تولید را به وجود بیاورند. اتفاقی که در شبه دولتی افتاده این است که بخش عمده از ثروت خصوصی را هم به گروگان گرفته و ما می‌خواهیم با مدیریت دولتی در این بخش، رونق تولید ایجاد کنیم.

فرض بر این است که همه ما بپذیریم تصدی‌گری و مدیریت دولتی بر اقتصاد و صنعت بازدهی ندارد. مستند این مسئله، پیوست‌های بودجه است. حداقل بنده که از سال ۹۶-۱۳۹۲ درگیر این مسئله بودم، پیوست بودجه که هر سال در سازمان برنامه و بودجه کشور تهیه می‌شود، پیوستی که مربوط به شرکت‌های دولتی و بانک‌هاست، استثنائاً نشان می‌دهد که تراز تلفیقی آن‌ها زیان‌ده است.

ما چگونه می‌خواهیم در نظام اقتصادی که بخش اعظم ثروت در اختیار دولت و شبه‌دولتی‌هاست و تراز تلفیقی منفی و زیان‌ده است، رونق تولید ایجاد کنیم. آقای امانی باید پاسخ دهد.

تقریباً اکثر شرکت‌های بزرگ تولیدی که سهامی عام و در بورس هستند، چه در بخش پتروشیمی، چه در بخش فولاد، چه در بخش خودرو و چه در بخش صنایع غذایی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به دولت وابسته هستند و مدیران آن‌ها توسط دولت تعیین می‌شود.

اگر در شرایط عادی بودیم و روزانه ۴ میلیون بشکه نفت صادر می‌کردیم، این صنایع وضعیت بحرانی داشتند و عموماً زیان‌ده بودند. الآن هم که این بهانه اضافه را دارند و می‌گویند ما ارز و سرمایه در گردش نداریم.

پس ما باید این مسئله اصلی؛ یعنی تعیین تکلیف شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی را حل کنیم، وگرنه هر چقدر هم بخواهیم در این شرایط بحرانی به این‌ها منابع بدهیم، منابع را روی زیان‌های قبلی انباشته می‌کنند. اتفاق دیگری نمی‌افتد، هزینه زیادی صرف می‌شود، فقط چند صباحی فکر می‌کنیم رونق ایجاد می‌کنیم و دوباره به شرایط بدتر بخواهیم گشت. بنده می‌توانم شرکت‌های زیادی را مثال بزنم که این اتفاق طی پنج سال گذشته رخ داده است. زمانی که قانون خروج از رکود را تهیه کردند، مقدار زیادی منابع بانکی صرف شرکت‌های شبه خصوصی شد، اما امروز مشاهده می‌کنیم که وضعشان بدتر از گذشته است و بدهی‌های بیشتری دارند.

بخش دولتی سه بخش دارد. یک بخش شبه خصوصی یا نیمه‌دولتی است که مدیریت آن را دولت دارد و بخش اعظم سهام آن، به بخش خصوصی مربوط است و دولت نمی‌خواهد این‌ها را رها کند. دلایلش را هم شما بهتر می‌دانید.

دلیل بخش اصل ۴۴ و سیاست ابلاغیه است که واگذار نمی‌کنند. آقای پورحسینی می‌گوید، هر واحدی که واگذار می‌کنیم باید دادگاه برویم. بنابراین سعی می‌کنیم، واگذار نکنیم، چون باید به دادگاه برویم و محاکمه شویم و بعداً پاسخگو باشیم. بنا بر این می‌گذاریم همه واگذاری‌ها با فساد همراه است. بنابراین، واگذاری‌های آنچه در لیست سیاست ابلاغیه اصل ۴۴ بوده، متوقف است.

بخش اعظم دولتی‌ها گروه سه هستند که باید برای همیشه بمانند. قرار نیست واگذار شود و همیشه باید دولت اداره کند. اتفاقاً بخش اعظم از سهم GDP ملی ما این بخش است که نفت، گاز و پتروشیمی را شامل می‌شود.

ما می‌دانیم این‌ها هم از لحاظ بازدهی شرایط مناسبی ندارند و اکثراً شرایط انحصاری دارند. وقتی می‌گویید رونق تولید، یعنی در یک فضای رقابتی با فعالیت بخش خصوصی و نظارت دولت در رگولاتوری و تسهیل‌گری انجام شود که این فضا اصلاً وجود ندارد. چطور می‌خواهیم رونق تولید ایجاد شود؟ یا به وجود بیاید؟

لذا بنده فکر می‌کنم، اول باید نحوه اداره بنگاه‌های بزرگ (دولتی و شبه‌دولتی) را حل‌وفصل کنیم. حدود دو سال پیش با کمک دوستانی که در دبیرخانه اقتصاد مقاومتی بودند، طرحی تهیه کردیم و خدمت آقای رئیس‌جمهور و دکتر نوبخت ارائه شد. با اقتباس از کارهایی که کشورهای مشابه انجام دادند، پیشنهاد کردیم برای اینکه شرکت‌های دولتی بتوانند بازدهی مناسب داشته باشند، باید نخست حاکمیتی شرکتی بر آن‌ها حاکم شود که این حاکمیت شرکتی در حال حاضر وجود ندارد. دوم، مدیران‌شان توسط مدیران سیاسی انتخاب نشوند، بلکه توسط مدیران حرفه‌ای انتخاب شوند و مبنای انتخاب مدیران، سود و زیان باشد.

سازمانی را هم برای اینکه بتوان این کار را انجام داد، پیشنهاد دادیم؛ یعنی همه شرکت‌های دولتی تحت نظر صندوق بزرگی تحت عنوان هلدینگ بیابند و زیر نظر دستگاه اجرایی نباشند، چون عموماً همه آن‌ها مدیران سیاسی هستند که انتخاب‌های سیاسی دارند و نتیجه این انتخاب‌ها، بازده منفی خواهد بود.

این مسئله در سازمان برنامه و اقتصاد مقاومتی مورد بحث قرار گرفت، اما بایگانی شد. الان می‌خواهم حرفم را تکرار کنم که تا این مسئله حل نشود، نمی‌توان رونق تولید ایجاد کرد. همان‌طور که مستحضر هستید بخش ۲۵ درصدی خصوصی که کار تولید انجام می‌دهند با تب کردن بخش دولتی تب می‌کنند. به این دلیل که یا مواد اولیه را از دولت می‌خرند یا محصول‌شان را به دولت می‌فروشند یا درگیر مجوزها و باید و نبایدهای دولت هستند.

به همین خاطر در سال ۱۳۹۷ هر چقدر تلاش شد که رونق تولید به وجود بیاید و صادرات افزایش پیدا کند، جواب معکوس بود. چون مدیران سیاسی، نمی‌توانند کار صنعتی و تولیدی انجام دهند، چراکه عموماً انتخاب‌ها سیاسی است. مطلب دوم این است که در تحریم نفت، ما در شرایط حادی قرار گرفته‌ایم و دولت ارز ندارد. همه ما می‌دانیم که باید جایگزین شود که جایگزینی آن صادرات غیرنفتی است.

با بررسی کلی که بنده داشتم، اعداد درشت آن باز هم دست شرکت‌های دولتی یا مدیران دولتی است که محصولات نفت و پتروشیمی یا مشتقات آن است یا حتی صنایع دارویی و غذایی است که عمدتاً دست مدیران دولتی است. در شرایط تحریم، صادرات به چابکی، ریسک و دور زدن تحریم نیاز دارد که عموماً مدیران وابسته به دولت که عمدتاً در چارچوب آیین‌نامه، مقررات و نظارت‌های چندگانه‌ای که توسط سازمان‌های نظارتی انجام می‌شود، این شرایط را ندارند که این کار را انجام دهند. بنابراین نمی‌توان از این‌ها انتظار رشد صادرات داشته باشیم. به همین دلیل در پنج سال گذشته هم هر چقدر تلاش شد که صادرات رشد کند، نتوانسته صادرات رشدی داشته باشد و در یک حدی باقی مانده است.

برای این کار نیاز است که دولت در مقطع فعلی و کوتاه‌مدت برای صادرات غیرنفتی، ستاد فرماندهی ویژه درست کند. چون الآن فرصت جابه‌جایی در مدیریت‌ها و مالکیت‌ها را نداریم. کار این ستاد فرماندهی این باشد که بتواند بر اساس شاخص رشد صادرات و سود و زیان، مدیران را عوض کنند و اگر این مسئله متمرکز انجام نشود، به دلیل محافظه‌کاری مدیران، موفق نخواهیم بود.

بنابراین می‌توان گفت دو مسئله را قبل از اینکه هر اقدام اجرایی بخواهد انجام گیرد یا مسائل سرمایه در گردش حل شود، باید انجام شود.

۱- در شرکت‌های بزرگ تولیدی و شرکت‌های متوسط کشور به مدیران چابک، جهادی و کارآفرین نیاز داریم که عمدتاً مدیران محصور دولت هستند و در شرایط فعلی این اتفاق نمی‌افتد، مگر اینکه تغییر اساسی از نظر ساختاری اتفاق بیفتد.  
۲- در توسعه صادرات غیرنفتی که در حال حاضر علاج واقعه فعلی است و غیر از این راه دیگری نداریم، نیازمند این است که حتماً ستاد فرماندهی متمرکز برای توسعه صادرات غیرنفتی با اختیارات کامل تشکیل شود.

### مدیر علمی نشست: دکتر احمد صمیمی

خلاصه مطالب دکتر ویسه در چند سرفصل قابل بحث است. ایشان سه تهدید نرخ ارز، نقدینگی واحدهای تولیدی اعم از افزایش سرمایه یا سرمایه در گردش و تحریم را به‌عنوان متغیرهایی که اخیراً وارد شده است، برشمردند. افزایش سهم دولت در بنگاه‌داری، به‌ویژه بنگاه‌های تولیدی بزرگ را یکی از چالش‌ها دانستند.

همچنین دو پیشنهاد استقرار نظام حاکمیت شرکتی و جایگزین صادرات غیرنفتی با تشکیل ستاد فرماندهی با اختیارات تام را داشتند.

## بازدید مردوخی

### صاحب‌نظر حوزه صنعت

#### موضوع: بررسی نظام حاکمیتی تولید

دکتر ویسه مسائل را بیان کردند که رونق تولید چقدر امکان‌پذیر است و چقدر امکان‌پذیر نیست؟ آنچه بنده دستگیرم شد، این است که حتی با وجود ایجاد ستادی که ایشان فرمودند، باز هم مشکلات رونق تولید و صادرات برطرف نخواهد شد. در بحثی که خدمت شما ارائه خواهیم کرد، بیشتر به توسعه صنعتی می‌پردازم تا ببینیم تولید در بخش صنعت در کشور ما تحت تأثیر چه عواملی به این روز افتاده و چه عواملی را باید اصلاح کرد تا بتوان در آینده‌ای نه‌چندان نزدیک به هدف رونق تولید برسیم؟

همان‌طور که مستحضر هستید توسعه در گذشته فرایندی کند، پرزحمت و نادر در دنیا بود. ژاپن و کره جنوبی دو کشوری بودند که صنایع را با محصولات پست و ارزان وارد بازار جهانی کردند و غالباً از حمایت مالی و نظارت دولت‌های خود برخوردار بودند. آن‌ها توانستند صلاحیت‌های فنی خود را بهبود بخشند. انباشت مهارت‌های فنی با زحمات زیاد، امکان ایجاد بنگاه‌های نوآور را برای آن‌ها فراهم ساخت. سایر اقتصادهای نوظهور هم تلاش کردند تا از موفقیت‌های این دو کشور تقلید کنند، اما موفقیتی به دست نیاوردند. سیاست‌های تهاجمی صنعتی آن‌ها موجب تضعیف منابع دولتی شد، بدون آنکه به انباشتگی بحرانی در صنعت یا در تشکیل سرمایه انسانی برای توسعه دسترسی پیدا کنند. کشور ما نیز از آن جمله کشورها بود.

ببرهای قبلی یعنی ژاپن و کره جنوبی توانستند ظرفیت ژرف تکنولوژیکی ایجاد نمایند، این در حالی بود که بازارهای نوظهور و ما نیز قادر بودیم تکنولوژی‌ها را از بنگاه‌های جهان ثروتمند وام بگیریم. ابداع شیوه درست به‌موقع توسط ژاپنی‌ها یا تلاش ژاپنی‌ها برای یادگیری، نمونه‌ای است که بارها گفته شد و نیاز به تکرار ندارد که آن‌ها عمیقاً وارد موضوع شدند و به این مرحله از صنعتی شدن رسیدند.

در نتیجه ما در زمینه توسعه صنعتی به مرحله تحول‌ساز نرسیدیم و شاید عمده مسائل و مشکلاتمان ناشی از این موضوع باشد.

---

تغییر و تحولی که توسعه صنعتی نام گرفته، فرایندی است با این ویژگی‌ها که خدمت شما عرض می‌کنم و در صنعت ما کمتر این ویژگی‌ها وجود دارد.

- ۱- کاربرد اندیشه و نظر علمی در امور مختلف. این خلدون هم چند صد سال گذشته این مسئله را بیان کرده بود.
  - ۲- افزایش بهره‌وری تولید و بازده کار در نتیجه کاربرد دستاوردهای علمی و فنی.
  - ۳- خاتمه عقب‌ماندگی‌های فنی اقتصادی و روابط عواقب‌مانده اجتماعی.
  - ۴- افزایش اشتغال و استخدام نیروی انسانی بیشتر در فعالیتهای صنعتی.
  - ۵- افزایش مستمر درآمد سرانه و رفاه.
  - ۶- تغییر تولیدات جامعه و پشت سر گذاشتن مراحل مزیت نسبی از تولید کالاهای وابسته به منابع به کالاهای کاربر و سپس به کالاهای سرمایه‌بر و درنهایت به کالاهای مهارت‌بر.
  - ۷- تولید و عرضه کالاهای مصرفی بادوام در محدوده بودجه و درآمد افراد عادی ساکن کشور.
- متأسفانه ما این فرایند را طی نکردیم. تجربه نشان داده که در هر فضایی توسعه صنعتی تحقق نمی‌پذیرد. فضای مناسب برای توسعه صنعتی، فضایی است که در آن سه نوع سرمایه‌گذاری به سهولت صورت می‌گیرد یا به زبان دیگر، این سه نوع سرمایه‌گذاری در آن فضا امکان‌پذیر باشد.

- ۱- سرمایه‌گذاری فیزیکی و تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات و تجهیزات.
- ۲- سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، یعنی در آموزش، بهداشت و آزادی‌های انسانی.
- ۳- سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی و ایجاد فضای کسب‌وکار مساعد، یعنی فضای وفاق، اعتماد، روحیه همکاری و وفای به عهد.

اگر این سه شرط را بپذیریم و فقط با نگاه به یک بنگاه و سازمان به تولید نگاه کنیم، به جایی نمی‌رسیم. عمده حرف بنده این است که باید در مسائل جدی نظام تدبیر بخش صنعت فکر کنیم و تمام نظاماتی که با تولید و صنعت سروکار دارند را دست‌کاری کنیم تا تولید صنعتی صورت بگیرد.

اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک معتقد بودند رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی به موجودی سرمایه فیزیکی، زمین، منابع طبیعی و نیروی کار وابسته است. به عبارت دیگر، هرگاه کشوری از این موجودی‌ها به مقادیر بیشتر برخوردار باشد، می‌تواند تولید ملی بیشتری داشته باشد. ما جزء این کشورها هستیم که از این منابع برخوردار هستیم.

اما عکس این قضیه درست نیست؛ یعنی تولید ملی بیشتر و رونق تولید لزوماً ناشی از وجود و کثرت این عوامل نیست، بلکه می‌تواند ناشی از عوامل دیگری باشد که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. این عوامل عبارتند از:

۱- فناوری؛

۲- نظام تدبیر و دولتی شایسته و استفاده درست از ابزار تولید؛

۳- سرمایه انسانی؛

۴- سرمایه اجتماعی.

به نظر می‌رسد در نظام صنعتی ما هنوز این مسائل مورد توجه قرار نگرفته است که باید برای برنامه‌ریزی‌هایی که در مورد رونق تولید باید انجام دهیم، مورد توجه قرار بگیرد. به نظر می‌رسد اگر هم استراتژی توسعه صنعتی داشتیم، در شرایط فعلی نباید صحبت از استراتژی توسعه کرد. ما فقط نگران این هستیم که چگونه برای واردات مورد نیاز بخش صنعت، ارز تأمین کنیم؟ و چگونه برای گردش چرخ‌های صنعتی کشور، نقدینگی فراهم کنیم؟

لذا در حال حاضر شاید صحبت از استراتژی موضوعیتی نداشته باشد. اگر قرار است رونق تولید در سال جاری و سال‌های آینده داشته باشیم، باید نظام صنعتی را مورد توجه قرار دهیم. باید به این مسئله توجه کنیم که صنعت یک بنگاه نیست که ما مدیر آن باشیم و به‌عنوان مدیر تصمیم‌گیری کنیم که چقدر سرمایه‌گذاری و تولید کنیم؟  
نظام صنعتی از چند بخش خیلی مهم تشکیل می‌شود:

۱- واحدهای عملیاتی؛ که عبارت از واحدهای تولیدی، یعنی کلیه واحدها و بنگاه‌های صنعتی کشور اعم از بزرگ، کوچک، روستایی، شهری، کارگاهی و خانگی هستند.

۲- واحدهای ستادی؛ در همین واحدهای عملیاتی هستند که شامل وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مراکز تحقیق و توسعه و تشکل‌های مؤثر که استراتژی‌ها و سیاست‌های مرتبط با رشته‌های مختلف صنعتی را طراحی می‌کنند.

۳- واحدهای جنبی؛ شامل عرضه‌کنندگان مواد اولیه، واسطه و انرژی، خدمات حمل‌ونقل نهادها، واحدهای فروش و عرضه خدمات پس از فروش، خدمات بانکی و آموزشی.

اگر امروز صنعت ما دچار مشکل است، به دلیل همین واحدهای عملیاتی است که ما نتوانستیم سروسامان مناسبی به آن‌ها بدهیم. همچنین روابط بین واحدهای عملیاتی نظام صنعتی که دربرگیرنده روابط بین سازمان‌های مختلف اعم از



تولیدی، ستادی و جنبی است که تابع ویژگی‌های نظام اقتصادی و سیاسی جامعه و شرایط و فضای فعالیت‌ها در نظام‌های دولت‌مدار متفاوت است.

روابط واحدهای عملیاتی نظام صنعتی با محیط‌های پیرامونی شامل کل محیط ملی، بخش‌های مختلف و اقتصاد و محیط بین‌المللی است.

در چنین نظام صنعتی که ما داریم- بنده مختصات نظام صنعتی را خدمت شما عرض کردم و ویژگی‌های آن را نگفتم- رونق تولید تابع مناسبات چنین نظامی است. آیا ما صرفاً با تکیه بر تعیین نرخ رشد، میزان نقدینگی مورد نیاز، تعیین ارز مورد نیاز می‌توانیم به جایی برسیم؟

مهندس ویسه به درستی اشاره فرمودند. اگر به واحدهای دولتی ارز کامل هم بدهیم، آن بخش از صنایع که دولتی هستند، باز هم به جایی نخواهند رسید. بنده تصور می‌کنم واحدهای بخش غیردولتی هم با حکمی که اشاره شد، خیلی متفاوت نیستند.

فضای سیاستی صنعتی ایران با وجود برخورداری اقتصادی کشور از منابع طبیعی سرشار، نیروی کار فراوان و سرمایه انسانی رو به توسعه و منابع مالی قابل توجه طی نیم‌قرن اخیر فضایی مناسب برای شکوفایی صنعتی نبوده است. به نظر می‌رسد اگر اصلاحی در نظام تدبیر صنعت نکنیم، دو عامل اصلی بازدارنده توسعه صنعتی کشور بوده و خواهند بود که عبارتند از:

- فقدان نظام تدبیر شایسته یا کمبود ابزار تدبیر مناسب؛

- قلت سرمایه اجتماعی.

در مورد عامل اول؛ یعنی نظام تدبیر شایسته، به اندازه کافی بحث و تحلیل صورت گرفته است و در مورد عدم کفایت آن در ایجاد فضایی مناسب برای رونق تولید و توسعه صنعتی پایدار اشاره شده است. اطلاعات و آمارها نشان‌دهنده موانع و مشکلات ناشی از نقایص نظام تدبیر، چه در گزارش‌های رسمی و چه در رسانه‌های اجتماعی به فراوانی است و نمی‌توان این‌ها را نادیده گرفت. برای اصلاح آن هم راهکارهای زیادی در قوانین مختلف و همچنین در مقررات، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها پیشنهاد شده است. با این وجود باز هم مشکل داریم. بنابراین باید در همه قوانین، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها تجدیدنظر کنیم.

شاخص‌های جامع نظام تدبیر اقتصادی ایران در مقایسه بین‌المللی سالیانه عبارتند از: قانونمندی، کیفیت مقررات، کارایی دولت، ثبات سیاستی، حساب‌دهی، شفافیت و کنترل فساد. کشور ما در وضعیتی نامطلوب و در مراتب بسیار پایین قرار دارد. شواهدی بر ضرورت اصلاح و تغییر آن‌ها را پیشنهاد شده است.

امید است در سالی که رونق تولید در دستور کار همه قوا و نهادها قرار گرفته، هر چه سریع‌تر، تهیه و تدوین برنامه مدیریت تغییر و آنچه ما احتیاج داریم، صورت بگیرد. به نظر من برنامه مدیریت تغییر است. ما باید تغییر دهیم و برای این تغییر برنامه داشته باشیم و برنامه را مدیریت کنیم.

در کتابی که انستیتو پژوهشی جهانی توسعه اقتصادی وابسته به دانشگاه ملل متحد و مرکز توسعه بین‌المللی هاروارد منتشر کرده است، چکیده ۷۵ سال تجربیات سه متخصص جهانی است که در کشورهای مختلف و بانک جهانی و در هاروارد کار شده است.

به نظر آن‌ها آنچه در تلاش‌های توسعه شکست خورده و غایب بوده، تجهیز و به حرکت در آوردن نهضت شکوفایی شهروندان بوده است. نهضت شکوفایی اجتماعی پژوهشگران و فعالان توسعه در حمایت از تغییرات لازم بوده است.

آبرت انیشتین معتقد است تئوری وقتی است که همه چیز را می‌دانید، ولی هیچ چیز کار نمی‌کند. اقدام و عمل وقتی است که همه چیز کار می‌کند، ولی نمی‌دانیم چرا؟ در حالی که ما تئوری و عمل را به هم رسانده‌ایم و چیزی کار نمی‌کند و کسی نمی‌داند چرا؟

عنوان این کتاب *برساختن قابلیت‌های دولت* است و بنده توصیه می‌کنم که این کتاب که در دست ترجمه است، مطالعه کنید. ممکن است راهکارهایی را پیش پای ما بگذارد. تأکید اصلی این کتاب روی اصلاحات و تغییرات نظام تدبیر اقتصادی کشور و صنعت کشور است.

### مدیر علمی نشست: دکتر احمد صمیمی

چکیده مطالب دکتر مردوخ‌ی این است که موضوع را به سطح توسعه صنعتی ارتقا دادند. علت الگوبرداری ناموفق ما و کشورهای در حال توسعه از الگوی ژاپن و کره را این موضوع دانستند که ما به مرحله تحول‌ساز در تولید نرسیدیم. چند توصیه برای استقرار رونق تولید داشتند که ازجمله:

۱- فضای مناسب توسعه صنعتی که شامل سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و سرمایه مادی بود و در نهایت تقلیل دادن توسعه صنعتی را به بنگاه‌داری، یکی از خطاها و انحرافات دانستند که اخیراً در نظام تدبیر کشور متواتر شده است. به

فناوری نظام تدبیر، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی به عنوان راهکارهایی که باید به آن توجه کنیم، پرداختند. در نهایت واحدهای عملیاتی، روابط بین واحدهای صنعتی، روابط بین محیط و پیرامون را از متغیرهایی دانستند که باید در واحدهای تولیدی به آن توجه شود.

در نهایت خواندن کتابی با عنوان برساختن قابلیت صنعتی دولت که به زودی ترجمه خواهد شد را توصیه کردند که ان شاء الله دوستان استفاده خواهند کرد.

## دکتر احمد تشکینی

### مدیرکل دفتر امور اقتصادی و سیاست‌های تجاری وزارت صمت

#### موضوع: برنامه رونق تولید سال ۱۳۹۸

از سال ۱۳۹۵ بخش صنعت در رشد اقتصادی روند کاهنده‌ای در پیش گرفته است. در شش ماهه سال ۱۳۹۷، ۲/۵- درصد رشد بخش صنعت بوده است. در ۹ ماه اول سال این عدد منفی‌تر شد و پیش‌بینی می‌شود این وضعیت در سال ۱۳۹۸ هم تداوم پیدا کند. بنابراین اولین نکته که به ذهن می‌رسد این است که باید برنامه‌ریزی داشته باشیم و اجازه ندهیم این رشد منفی تعمیق پیدا کند یا حداقل آن را کند کرده یا به سمت مثبت شدن برگردانیم.

البته وضعیت بخش معدن بهتر از بخش صنعت است. اما در سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ رشدهای بالایی نیست و پیش‌بینی می‌شود بخش معدن هم در سال ۱۳۹۸ تقریباً روند کاهنده‌ای را در پیش بگیرد.

نکته بعدی این است که طی سنوات گذشته ظرفیت‌سازی نکردیم، برای اینکه امیدوار باشیم در آینده از ظرفیت‌هایی که ایجاد کردیم بتوانیم رشد اقتصادی ایجاد کنیم. در سال ۱۳۹۴ (۵/۳-) و ۹۵ (۷/۱-) رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ما منفی بود. این وضعیتی است که اقتصاد ایران از ابتدای دهه ۹۰ با این چالش‌ها دست و پنجه نرم می‌کند. از سال ۱۳۹۴ هم دوباره وضعیت مناسبی نداشتیم.

این نکته را عرض کنم که اقتصاد ایران در بخش صنعت، معدن و تجارت چالش‌های عمیق چند دهه‌ای دارد. قرار نیست این برنامه چالش‌های عمیق ساختاری را مرتفع کند. بلکه متناسب با شعار امسال قرار است وضعیت را متناسب با آمارهایی که داده‌ایم، از ظرفیت‌های موجود استفاده کنیم و آمار تولید را افزایش دهیم و اجازه ندهیم این رکود تعمیق پیدا کند. چالش‌هایی که بخش صنعت، معدن و تجارت با آن مواجه است عبارتند از:

۱- محدودیت منابع ارزی؛ بخش صنعت منابع ارزی که به سال ۱۳۹۷ تخصیص داده شده است، نسبت به سال ۱۳۹۶ کاهش پیدا کرده است، پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۳۹۸ این روند کاهنده ادامه پیدا کند. ۸۵ درصد از کل واردات کشور ما مواد اولیه، واسطه‌ای و سرمایه‌ای است، بخش عمده آن هم مستقیم به بخش صنعت ورود پیدا می‌کند.

۲- افزایش هزینه بنگاه‌ها و تشدید مشکل کمبود نقدینگی؛ ما این مسئله را در وزارت صنعت بسیار بازگو می‌کنیم، اما واقعاً مشکلی است که بنگاه‌ها با آن مواجه هستند. طبیعتاً وقتی نرخ ارز سه برابر می‌شود، منابع ریالی مورد نیاز برای صنعت‌گر، تاجر و بازرگان هم افزایش پیدا خواهد کرد.

صنعتگر مشکلات دیگری هم دارد: از جمله گشایش اعتبارات اسنادی، افزایش هزینه‌های تجاری و محدودیت‌های بین‌المللی و موارد دیگری که بنگاه‌ها را در معرض تهدید برای تعطیلی یا کاهش ظرفیت قرار می‌دهد.

با این فضا آنچه مدل ذهنی‌مان برای تدوین این برنامه بود، یک مدل پنج سطحی است و اعتقادمان این است که اگر می‌خواهیم در سال ۱۳۹۸ تولید بخش‌های تولیدی از آنچه هست کاهش پیدا نکند یا رشد مثبتی تجربه کند، باید پنج سطح کار کنند:

۱- سطح اولی که البته ما در اینجا نیاوردیم و بالاتر از سطح محیط کلان است، فراکلان یا اراده سیاسی یا حاکمیتی است.

۲- سطح دوم محیط کلان است. محیط کلان چه بخواهیم چه نخواهیم سیاست‌های پولی، بانکی، مالی و ارزی که در حوزه اقتصادی گرفته می‌شود، قوانین مقررات متعددی که در حوزه قانون کار، مالیات بر ارزش افزوده داریم، بر روی بخش صنعت، معدن و تجارت مؤثرند.

۳- سطح سوم، سیاست‌های صنعتی، معدنی و تجاری است. سطح سوم سطحی است که در وزارت صنعت، معدن و تجارت می‌توان برنامه‌ریزی کرد.

از ابزارهای تجاری ما می‌توانیم اولویت‌های صنعتی را انتخاب کنیم. می‌توانیم مشوق‌ها و تنبیهاتی بگذاریم برای اینکه جهت‌گیری‌های متناسب را اعمال کنیم.

۴- سطح بعدی، سطح خردی که در محیط صنعتی و زنجیره تأمین قرار می‌گیرد.

۵- سطح آخر محیط خرد بنگاهی است که در بنگاه هم یک سری اتفاقاتی باید بیفتد تا بتوانیم رونق تولید داشته باشیم. بنابراین مدل ذهنی این است که پنج لایه و سطح باید دست به دست هم دهند که رونق تولید اتفاق بیفتد.

نکته دیگر این است که هر چقدر به سطوح بالاتر می‌رویم، اتفاق مثبت در سطوح بالا نسبت به سطحی که در وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت می‌توانیم اعمال کنیم، چندین برابر تأثیر مثبت خواهد داشت. یعنی هر چقدر ما در سطوح بخشی تلاش و برنامه‌ریزی کنیم، اما نظام ارزی با ما همخوان نباشد، موفق نخواهیم شد. ما برنامه‌ریزی داریم که مثلاً یک

واحد صنعتی را راه‌اندازی کنیم یا توسعه ظرفیت دهیم، اما منابع ارزی مورد نیاز تأمین نمی‌شود یا مثلاً فرض کنیم به حدی نوسانات ارزی گسترده شکل می‌گیرد که سرمایه‌گذار به سمت تولید نمی‌رود، بلکه به سمت فعالیت‌های غیرمولد می‌رود. بنابراین در سطوح بالاتر تأثیرات بسیار بیشتر است؛ یعنی یک واحد تأثیر مثبت سطوح فراکلان یا اراده حاکمیت و سیاست‌های محیط کلان بیشتر از آن چیزی است که در سطح وزارتخانه یا سطح بنگاه اتفاق می‌افتد.

اگر اجازه دهید وارد برنامه‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت خواهیم شد. برنامه‌های ما هفت محور دارد:

۱- توسعه و تعمیق ساخت داخل.

۲- فعال‌سازی ظرفیت خالی واحدهای تولید در راستای رونق تولید؛ پروژه‌های اقتصادی مقاومتی هم داریم که از سال‌های قبل شروع شده است، اجرای پروژه توسعه تولید و تجارت صنایع نساجی و پوشاک، اجرای پروژه ساماندهی و تکمیل لوازم خانگی.

۳- توسعه صادرات غیرنفتی و توسعه معادن و صنایع معدنی؛ اولین و مهم‌ترین برنامه، اجرای نقشه راه معدن و صنایع معدنی است. البته برنامه میان‌مدتی است که قرار است بخشی از آن در سال ۱۳۹۸ اجرا شود.

مهم‌ترین برنامه‌ای که وزارتخانه دنبال می‌کند، افزایش حجم و تنوع محصولات صادراتی به کشورهای همسایه و ۱۵ کشور هدف است. در حال حاضر فقط ۲ درصد از واردات کشورهای همسایه را تأمین می‌کنیم. هدف‌گذاری کردیم که ۱۰ میلیارد را به ۲۰ میلیارد برسانیم و ابعاد مشخصی را هم برای این کار در نظر گرفتیم.

۴- توسعه فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان با تغییر رویکرد از مونتاژکاری با نوآوری؛ که چهار پروژه ذیل این سرفصل است.

۵- مدیریت بازار و ساماندهی لجستیک تجاری؛ یکی از چالش‌هایی که در اقتصاد کشور در حوزه نظام توزیع داریم، بحث مدیریت زنجیره تأمین کشور است، لذا یکی از پروژه‌های اقتصاد مقاومتی وزارتخانه، ساماندهی لجستیک تجاری و زنجیره‌های تأمین کشور نام‌گذاری شده که از سال قبل شروع شده و ادامه خواهد یافت.

۶- بهبود فضای کسب و کار مرتبط با بخش صنعت، معدن و تجارت؛ که شش بند ذیل این سرفصل گنجانده شده است که ان‌شاءالله در سال ۱۳۹۸ اجرا خواهد شد.

۷- تأمین منابع مالی و توسعه سرمایه‌گذاری؛ مهم‌ترین برنامه در این حوزه جذب سرمایه‌گذاری باهدف ساخت داخل کالاهای منتخب وارداتی دارای قابلیت صادراتی است؛ یعنی کالاهایی که داریم وارد می‌کنیم، آن‌هایی که پتانسیل داریم در داخل سرمایه‌گذاری کنیم و در حقیقت یک صرفه‌جویی ارزی در کشور صورت می‌گیرد. نکته‌ای که وجود دارد این است که برای اینکه بتوانیم برنامه را اجرا کنیم، یک سری الزامات از محیط کلان نیاز داریم که در چند سطح آورده‌ایم، از جمله:

۱- سیاست‌های ارزی؛ ظرفیتی در ماده ۲۰ قانون رفع موانع تولید با عنوان «پوشش نوسانات ارز» وجود داشت. قرار بود آیین‌نامه‌ای برای «پوشش نوسان نرخ ارز» تعریف شود که متأسفانه هنوز عملیاتی نشده است. برای سرمایه‌گذار، به‌ویژه سرمایه‌گذار صنعتی پوشش ریسک نوسان نرخ ارز یک امر کلیدی و حیاتی است؛ یعنی انتظار نداشته باشید سرمایه‌گذار بدون پوشش ریسک در چنین فضایی سرمایه‌گذاری کند.

۲- تأمین ارز مواد اولیه و تجهیزات و ماشین‌آلات وارداتی؛

البته نکته بعدی این است که امکان استفاده از واردات بدون انتقال ارز است که در حقیقت این موضوع هم خواسته ما از حوزه محیط کلان است. اما بانک مرکزی با بحث استفاده از واردات بدون انتقال ارز موافق نیست. در حوزه سیاست‌های پولی و بانکی به دلیل افزایش نرخ و افزایش قیمت‌ها هزینه‌های بنگاه‌ها چند برابر شده است، بنابراین به تأمین سرمایه در گردش نیاز است و منابع مورد نیاز برای سرمایه ثابت هم افزایش پیدا کرده است. بنابراین انتظار داریم بسته‌هایی که در حوزه‌های ستاد اقتصادی مانند وزارت اقتصاد یا سازمان برنامه تدوین می‌شود، با برنامه‌های وزارتخانه‌های بخشی تطابق داشته باشد.

نکته بعدی، سیاست‌های مالیاتی است. در حوزه مالیات بر ارزش‌افزوده قرار بوده مالیات بر ارزش‌افزوده از مصرف‌کننده نهایی گرفته شود، اما در عمل در رویه‌ها و در اجرا مالیات بر ارزش‌افزوده، چالش‌هایی برای تولیدکننده ایجاد کرده است. انتظار ما این است که در سال ۱۳۹۸ به این مسئله سروسامان دهیم و تمهیداتی اندیشیده شود. الزاماتی که در حوزه محیط کسب‌وکار وجود دارد که بنده به این مقوله وارد نخواهم شد.

**مدیر علمی نشست: دکتر احمد صمیمی**

آقای دکتر تشکینی به روند رشد منفی سهم تولید در GDP که متأسفانه ادامه دارد و از تعمیق این سهم جلوگیری شود، اشاره داشتند. اینکه متأسفانه استفاده از ظرفیت‌های موجود در صنعت هم نشان می‌دهد که در آینده برای این بخش گشایشی دیده نخواهد شد.

به پنج سطح برنامه‌ریزی فرا کلان- که اتفاقاً بنده اصرار دارم به این موضوع توجه ویژه‌ای شود، چون اگر اراده‌ای در سطح حاکمیت نباشد، طبیعتاً به بقیه بخش‌ها نخواهیم رسید- سیاست‌های صنعت خرد و محیط بنگاه توجه کردند و هفت برنامه را احصا کردند. با توجه به اینکه مستندات آن تقدیم دوستان می‌شود، از اجزای آن پرهیز می‌کنیم. الزامات تحقق و الزامات کلانی که بیرون از حوزه صنعت، معدن و تجارت است را هم اشاره داشتند که امیدواریم این الزامات فراهم شود.



## دکتر محسن عامری

### رئیس مرکز سرمایه‌گذاری اتاق بازرگانی

#### موضوع: چالش‌ها و موانع تولید و فضای کسب‌وکار

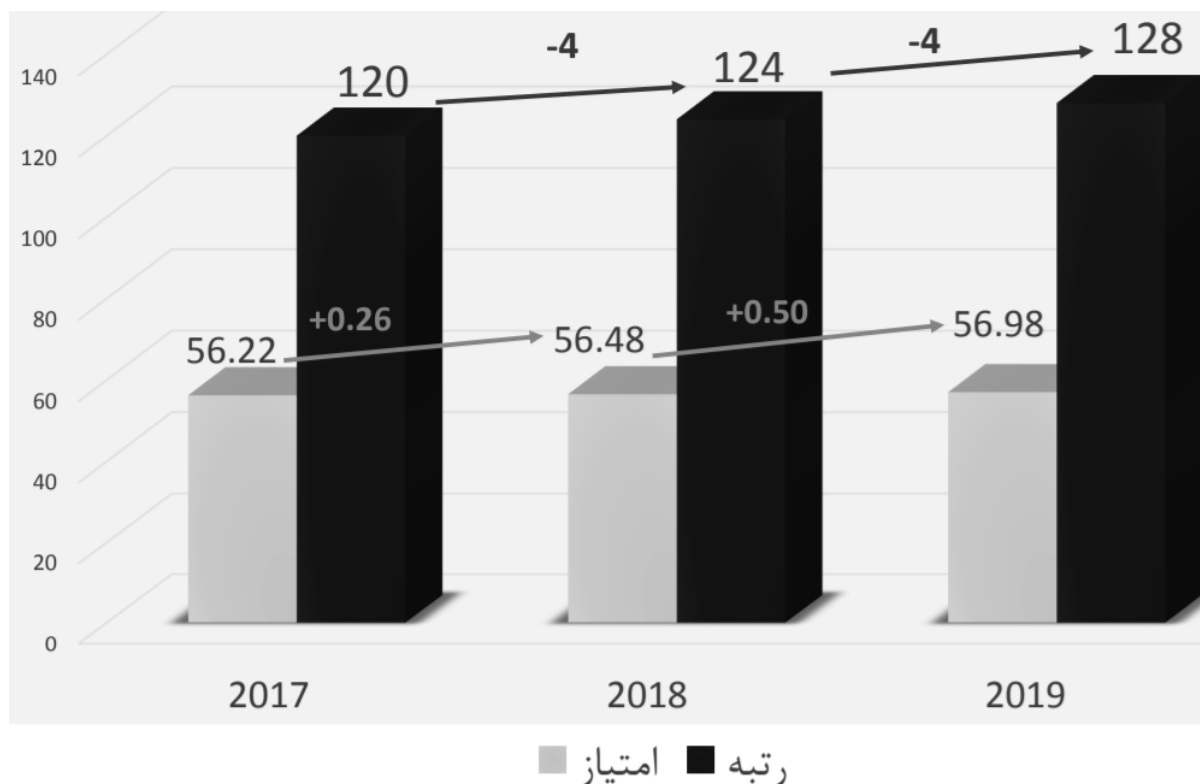
بنده به نمایندگی از اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی ایران خدمت شما حاضر شده‌ام و از آنجا که دو اتاق دیگر که اتاق تعاون و اتاق اصناف هستند در این جلسه حضور ندارند، می‌توانم بگویم به نمایندگی از فعالان اقتصادی بخش خصوصی خدمت شما هستم. همان‌طور که مستحضر هستید اتاق‌های بازرگانی، تشکل‌های اقتصادی در حوزه‌های مختلف تولید و خدمات را ساماندهی و مدیریت و فعالان اقتصادی بخش خصوصی را نمایندگی می‌کنند. ضمن اینکه بنده هم در یک نهاد دیگر با عنوان «شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی» مسئولیتی دارم که قانون‌گذار از سال ۱۳۸۹ این نهاد را به‌عنوان واسطه مستقیمی بین دولت و فعالان اقتصادی بخش خصوصی ایجاد کرده است و مسئولیت دبیرخانه این شورا را به اتاق بازرگانی سپرده است تا فعالان اقتصادی بتوانند مستقیماً مسائلمان را با مدیران مختلف در بخش‌های مختلف حاکمیت مطرح کنند و به نتیجه برسند. بنابراین بخشی از عرایض بنده برگرفته از بازخوردهایی است که از فعالان اقتصادی به‌صورت مستقیم در این سال‌ها دریافت کرده‌ایم.

از ابتدا می‌خواهم عرض کنم وقتی در خصوص رونق تولید صحبت می‌کنیم باید به این موضوع پردازیم که این رونق در کجا و در چه بستری اتفاق می‌افتد؟

ما رونق تولید را در فضایی تحت عنوان محیط کسب‌وکار مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهیم. در خصوص محیط کسب‌وکار یک شاخص بین‌المللی تحت عنوان سهولت کسب‌وکار وجود دارد که بانک جهانی هر ساله گزارش می‌دهد و ۱۹۰ کشور دنیا در این مانیتورینگ سالیانه شرکت می‌کنند.

این آمار پیش از این تغییر و تحولات اخیر بوده که ظرف چند هفته گذشته شرایط سیاسی ایران تغییر کرده که مستقیماً بر شرایط اقتصادی تأثیر می‌گذارد، روند ما به این ترتیب بوده و هست که بین ۱۹۰ کشور دنیا که در حال حاضر با امتیاز ۵۶/۹۸ در جایگاه ۱۲۸ هستیم. این شاخصی است که در سال ۲۰۱۹ وضعیت ایران را نشان می‌دهد، یعنی ۱۲۷ کشور دیگر در دنیا وضعیت محیط کسب‌وکار بهتری نسبت به ما دارند.

نمودار ۱: جایگاه ایران در رتبه‌بندی جهانی سهولت کسب‌وکار

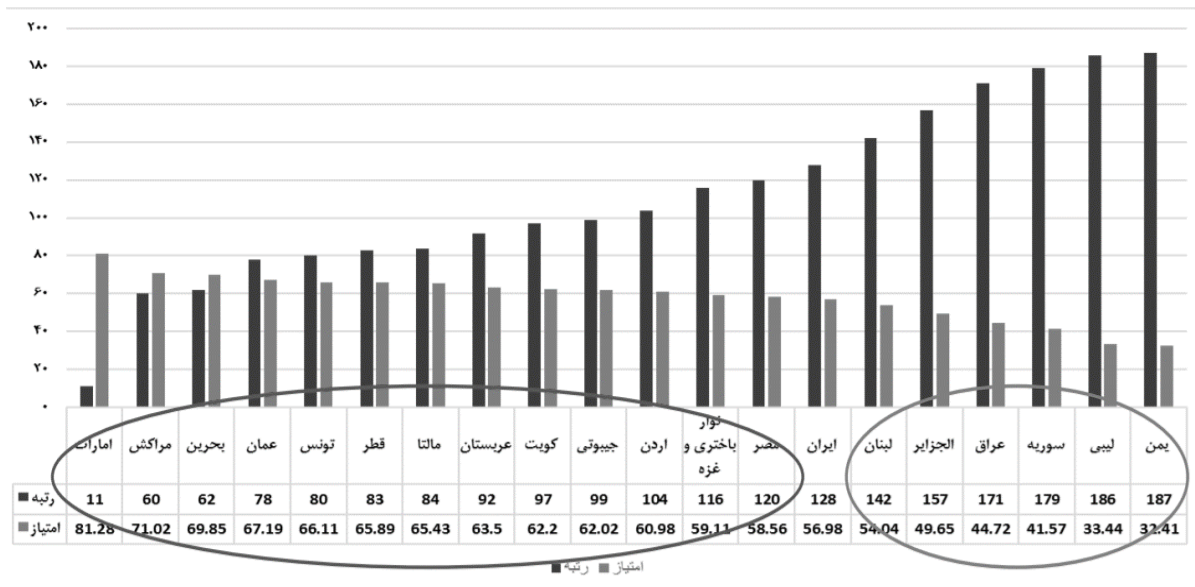


اگر یک سرمایه‌گذار بخواهد تصمیم بگیرد که پولش را در یک کشوری سرمایه‌گذاری کند، ۱۲۷ اولویت منطقی سرمایه‌گذاری دیگر قبل از ما وجود دارد.

این مسئله یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی است که می‌تواند نشان دهد فارغ از مسائلی که در حوزه دیپلماسی اقتصادی ما وجود دارد، محیط کسب‌وکارمان چه وضعیتی دارد؟

نکته جالب این است که در سال ۲۰۱۷ که قانون برنامه ششم مصوب شد، قانون‌گذار اعلام کرد که هر ساله برنامه‌ای داریم که ایران را ۱۰ رتبه بالا ببریم و ارتقا دهیم و در پایان برنامه پنج‌ساله ششم بتوانیم رتبه ایران را از ۱۲۰ به ۷۰ ارتقا دهیم. در صورتی که ما هر ساله چهار رتبه افول می‌کنیم. اگر وضعیت منطقه منا و خاورمیانه و شمال آفریقا که کشورهای سند چشم‌انداز هستند را مشاهده کنیم، ایران در بین ۲۰ کشور منطقه منا، رتبه ۱۴ را دارد و متوسط امتیاز ایران ۵۶/۹۸ است که از متوسط امتیاز کل منطقه کمتر است. یعنی به‌طور کلی محیط کسب‌وکار ما وضعیت مناسبی برای تولید، کار و سرمایه‌گذاری ندارد، حتی در منطقه خاورمیانه و منا که در سند چشم‌انداز هستند.

نمودار ۲: امتیاز و رتبه‌بندی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در شاخص سهولت کسب‌وکار

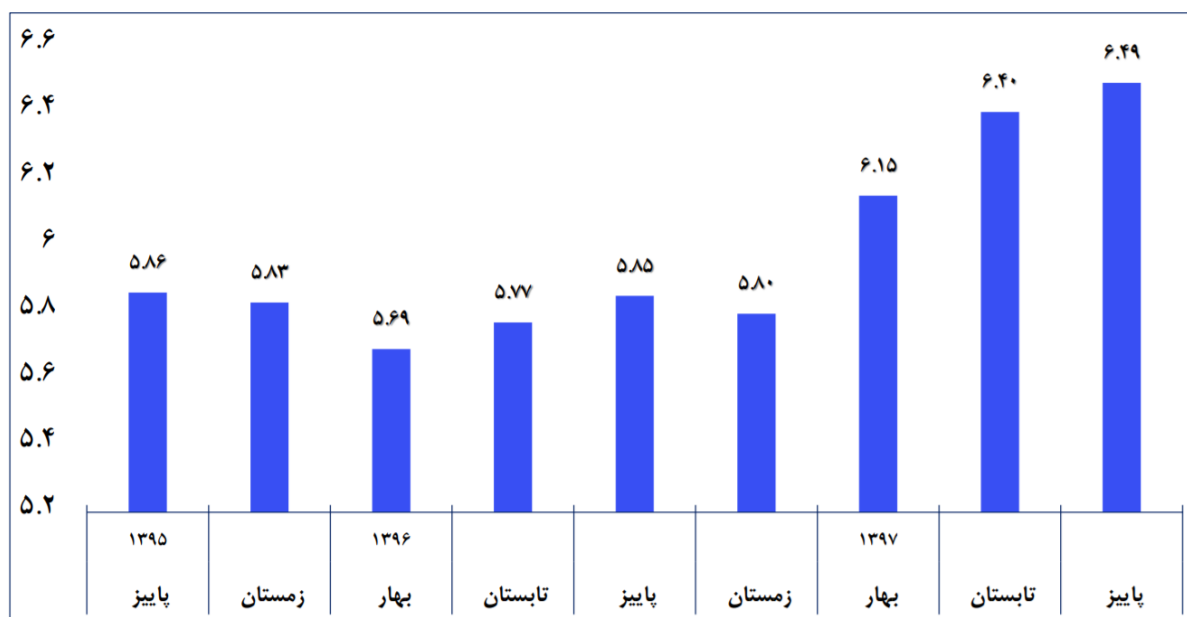


ایران دارای رتبه ۱۴ در بین ۲۰ کشور منطقه MENA

میانگین امتیاز خاورمیانه و شمال آفریقا (۵۸,۳۰) بیشتر از امتیاز ایران

شاخصی که بنده ارائه کردم، شاخص بانک جهانی و بین‌المللی بود. ما در داخل کشور هم محیط کسب‌وکار را در اتاق بازرگانی رصد می‌کنیم. از چهار هزار فعال اقتصادی که در زمینه‌های مختلف صنعت و کشاورزی و خدمات و بازرگانی کار می‌کنند، به صورت فصلی نظرسنجی می‌کنیم. همان‌طور که در نمودار ۳ ملاحظه می‌شود هر چه نمودار بالاتر می‌رود، وضعیت بدتر است. از پایان سال ۱۳۹۶ وضعیت ما در محیط کسب‌وکار رو به وخامت داشته است و متأسفانه بهبودی در این زمینه مشاهده نمی‌شود.

نمودار ۳: وضعیت کشور در شاخص کل محیط کسب‌وکار (اتاق ایران)



مأخذ: معاونت اقتصادی اتاق ایران، مرکز آمار و اطلاعات اقتصادی، پایش ملی محیط کسب و کار ایران (۱۳۹۶ و ۱۳۹۷)

نکته جالب اینجاست که در سنوات مختلفی که این شاخص را مانیتور می‌کردیم، همواره نظر فعال‌های اقتصادی این بوده که اصلی‌ترین مشکل ما دشواری تأمین مالی است و اینکه سرمایه در گردش و نقدینگی نداریم و این امر باعث شده تولید، کار خود را درست انجام ندهد.

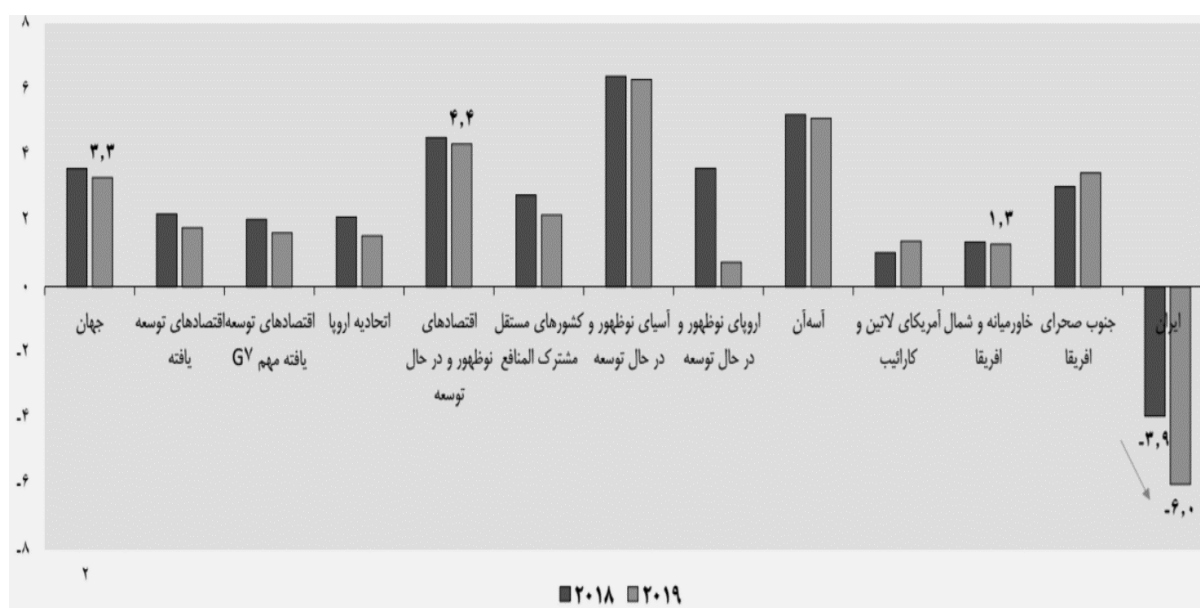
اگر به نمودار ۳ توجه شود از پاییز سال ۱۳۹۶ اولین مانع و مشکلی که توسط فعالان اقتصادی اشاره شده، دشواری تأمین مالی از بانک‌ها نیست. فعالان اقتصادی گفته‌اند غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات، اولین مشکل ماست. یعنی وضعیت نرخ ارز را پذیرفته‌اند. آن‌ها معتقدند که این نرخ را در یک نقطه ثابت نگه دارند تا بتوانند به مشتری قیمت بدهند و قرارداد ببندند و قیمت تمام‌شده و حقوق کارکنان را محاسبه کنند.

هر چه جلوتر می‌رویم به اولویت سوم سوق داده شده و گفته شده آیتیم دیگری به نام بی‌ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر بر کسب‌وکار وجود دارد. یعنی یک فعال و بنگاه اقتصادی بخش خصوصی باید دپارتمان‌های با عنوان دپارتمان شناسایی بخشنامه‌ها و مقررات دستگاه‌های اجرای دولت که صبح بلند شود و ببیند آخرین بخشنامه‌ها و رویه‌ها چیست.

تک تک این‌ها در اتفاقی که برای فعال اقتصادی می‌افتد، تأثیرگذار است. محاسبه‌ای که در قیمت تمام‌شده انجام می‌دهد، نرخ‌ی که به مشتری می‌دهد. این مسئله به ما نشان می‌دهد که برای رونق تولید نیازمند یک محیط کسب و کار باثبات هستیم و نیازمند محیط کسب‌وکاری هستیم که یک فعال اقتصادی بتواند برنامه‌ریزی داشته باشد.

چشم‌انداز سال ۱۳۹۸ هم مشاهده فرمودید که صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی ایران را در سال ۲۰۱۹ منفی ۶ درصد پیش‌بینی کرده است. رشد اقتصادی ما نیز در سال ۱۳۹۷، منفی ۳/۹ درصد پیش‌بینی شده است.

**نمودار ۴: رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی (درصد)**



تاکنون آماری از سوی نهاد رسمی برای سال ۱۳۹۷ اعلام نشده بود، اما بین ۳ تا ۷ درصد پیش‌بینی کرده‌اند. اما پیش‌بینی می‌شود که اوضاع بدتر شود. همچنین صندوق بین‌المللی پول تورم را ۳۷/۲ پیش‌بینی کرده بود. چندی پیش شنیدم که تورم فروردین ۱۳۹۷ به فروردین ۱۳۹۸، ۵۱/۴ درصد بوده است.

جدول ۱: پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از وضعیت متغیرهای اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۸ (درصد تغییر)

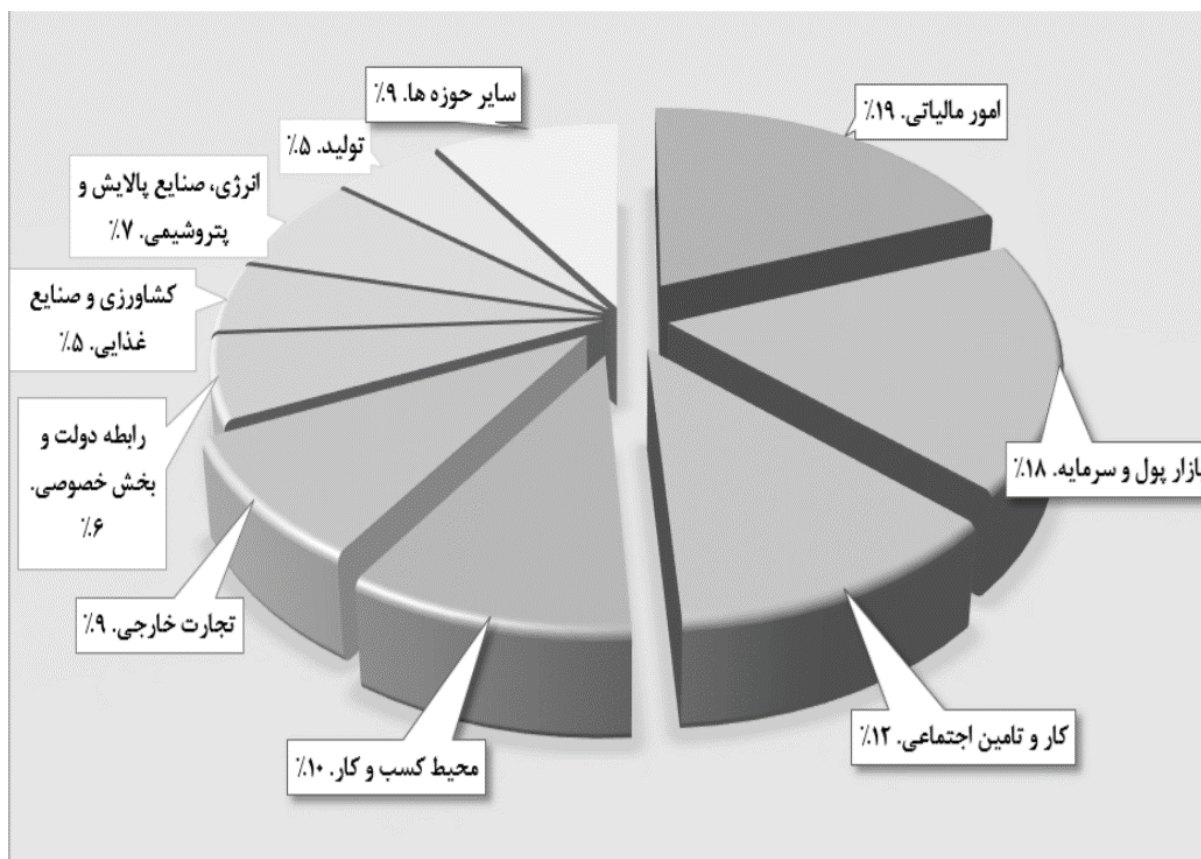
متغیر	۲۰۱۸/۱۳۹۷	۲۰۱۹/۱۳۹۸
رشد اقتصادی	-۳,۹	-۶
تورم	۳۱,۲	۳۷,۲
حجم واردات کالاها	-۹,۱	-۱۰,۵
حجم صادرات کالاها و خدمات	-۱۴,۴	-۲۲,۶
نرخ بیکاری	۱۳,۹	۱۵,۴

مأخذ: صندوق بین‌المللی پول

حجم واردات کالاها و خدمات ما کاهش پیدا خواهد کرد. حجم صادرات کالا و خدمات ما کاهش پیدا خواهد کرد. نرخ بیکاری افزایش پیدا خواهد کرد. این کاهش حجم واردات و صادرات نشان می‌دهد که روزبه‌روز تبادلات تجاری و ارتباط کاری ما با دنیا کاهش می‌یابد.

اگر بخواهم از نگاه دیگری مسائل را خدمت شما عرض کنم این نتیجه پایش درخواست‌ها و مشکلاتی است که در طول هفت سال (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷) در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی و کمیته دیگری تحت عنوان کمیته ماده ۱۲ داشتیم که مشاهده می‌فرمایید فعالان اقتصادی روی کدام حوزه‌ها مشکل داشتند که بیشترین آن‌ها بحث حوزه امور مالیاتی و بازار پول و سرمایه و حوزه کار و تأمین اجتماعی است. خیلی سریع به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهم کرد. آنچه ما احصا کردیم و می‌تواند در فضای رونق تولید مؤثر باشد، به شرح زیر است:

نمودار ۵: اهم مشکلات مطروحه در جلسه شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی



اولین نکته در حوزه مالیات این است که آیا نرخ مالیات در زمان رونق و رکود باید یکی باشد؟ در این سالها که خودمان

اظهار می‌کنیم تولید با رکود مواجه است، چرا نرخ مالیات شرکتها و واحدها تولیدی تغییر پیدا نمی‌کند؟

قانون مالیات بر ارزش افزوده توضیح داده شد و بنده تکرار نمی‌کنم. متأسفانه هنوز به مصرف‌کننده نهایی اصابت نکرده است. خیلی از سازمان‌هایی که هنوز مالیات پرداخت نمی‌کنند و این امر باعث می‌شود که دولت تحقق درآمدهای مالیاتی خود را صرفاً از تولیدکننده‌های شناسنامه‌داری که قبلاً بودند، محقق کند.

یک سری بخش‌های غیرمولد و غیرشفاف است که هنوز تعیین تکلیف نشده‌اند. خانه‌های خالی، کسی که چند خانه دارد و این‌ها کار ما نیست، اما به واسطه اینکه از آن‌ها نمی‌گیرند و سراغ بنگاه‌های تولیدی می‌آیند، مجبور هستیم آدرس بدهیم تا دولت را به آنجا سوق دهیم.

در حوزه تأمین اجتماعی سه حوزه اصلی بیمه، مالیات و بانک (بمب) داریم. اگر بخواهیم بر اساس قانون ۸۰\_۲۰ تقسیم کنیم، این سه حوزه اصلی ۲۰ درصد موضوعات هستند، ولی ۸۰ درصد مشکلات را ایجاد کرده‌اند. اخیراً ارز هم اضافه شده و مربعی را ایجاد کرده که خیلی شرایط را سخت‌تر کرده است.

یکی از رئوس مشکلات در حوزه تأمین اجتماعی بخش نظام سه‌جانبه‌گرایی است که متأسفانه با تعطیل شدن شورای عالی تأمین اجتماعی این اتفاق روزبه‌روز ضعیف‌تر شده و در حال حاضر نظام سه‌جانبه‌گرایی در بیمه را شاهد نیستیم. دولت بدهی‌های خود را به صندوق تأمین اجتماعی پرداخت نمی‌کند و باعث می‌شود روزبه‌روز توان صندوق ضعیف‌تر شود.

در حوزه بانکداری هم یک سری مسائل بود: از جمله اینکه متأسفانه بانک‌های عامل از بانک مرکزی تبعیت نمی‌کنند. خیلی از موضوعات را با بانک مرکزی هماهنگ می‌کنیم. حتی بخشنامه می‌کنیم، اما متأسفانه بانک‌های عامل کار خودشان را می‌کنند و در عمل فعالان اقتصادی ما نمی‌توانند از فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که بعضاً اتاق بازرگانی انجام می‌دهد، بهره‌مند شوند.

اصولاً بانک‌های ما در دادن تسهیلات به بنگاه‌های اقتصادی مشکل دارند، به‌ویژه بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط که توان تأمین وثیقه ندارند. بنگاه اقتصادی کوچک و متوسط سند سهل‌الوصول از کجا می‌آورد تا بتواند وام تهیه کند؟ در صورتی که بنگاه‌های بزرگ‌تر ممکن است این مشکلات را کمتر داشته باشند و شرایطشان به این ترتیب نباشد.

مثالی خدمت شما عرض کنم و اینکه هفته گذشته خدمت یک فعال اقتصادی بودیم. ایشان توضیح می‌داد که در حال حاضر چگونه نرخ ارز نیمایی را دریافت می‌کنند. در مقطعی به این‌ها می‌گویند شما ارز دولتی ۴ هزار و ۲۰۰ بگیرید، سپس قیمت را محاسبه می‌کنند و قرارداد را می‌نویسند. چند روز دیگر به آن‌ها گفته می‌شود که باید ارز نیمایی بگیرید. سراغ ارز نیمایی می‌روند، سپس می‌بینند که باید سراغ کارشناس بروند. در نرخ ارز نیز محدودیت وجود دارد. در آنجا باید مقداری کارسازی کنند، پیگیری کنند و زمان صرف شود و چیزی را شارژ کنند تا کارشناسی تیک را بزنند تا این فعالان اقتصادی بتوانند ارز خود را دریافت کنند. سپس سراغ بازار می‌روند تا بتوانند ارزششان را از صرافی‌های مجاز که ارز نیمایی دارند، بگیرند. آن‌ها می‌گویند شما می‌توانید ارز را بگیرید، اما فلان مقدار مبلغ را مستقیماً به حساب بریزید و فلان مبلغ هم غیرمستقیم به فلان حساب بریزید. یعنی اگر قیمت ارز ۸ هزار تومان است، باید مجزا هر دلار ۲ هزار تومان به حساب دیگری واریز کند، فساد می‌کند که در هر کجا از آمارهای ما که در تریبون‌های رسمی صحبت می‌کنیم، دیده نمی‌شود، اما گریبان فعالان اقتصادی بخش خصوصی را گرفته است.



نکته اصلی که باید به آن اشاره شود، این است که در سنوات گذشته شعارهای سال، توسط دستگاه‌های مختلف از جمله سازمان برنامه و بودجه و مجلس و نهادهای دیگر خارج از دولت کار می‌شد و همایش‌های مختلف برگزار می‌شد و درباره آن صحبت می‌شد، باید دید چقدر برنامه‌های سنوات قبل محقق شد؟

شعار دو سال گذشته، حمایت از کالای ایرانی بود و به شعار رونق تولید شباهت زیادی داشت. سازمان برنامه و بودجه هم ابتدای سال ۲۰ برنامه تدوین کرد. چقدر این برنامه‌ها محقق شد؟ خیلی از این برنامه‌هایی که اشاره شد و مهم‌ترین آن برنامه وزارت صنایع، معادن و بازرگانی بود، برنامه‌های خیلی خوبی است، اما در سنوات قبل هم تکرار شده است. چقدر محقق شده است؟ چقدر قرار است محقق شود؟ آیا قرار نیست شاخصی بگذاریم که در طول سال مانیتور کنیم که ببینیم وضعیت به چه ترتیب است؟ یعنی پایان سال بگذاریم و ابتدای سال راجع به برنامه‌های جدید صحبت کنیم؟

بنابراین فکر می‌کنیم اگر این بار می‌خواهیم بهتر و دقیق‌تر عمل کنیم، وضعیت کنونی اقتصاد و تولید در کشورمان آنچه واقعیت دارد را مانیتور کنیم.

باید برنامه جامع و همه‌جانبه با مشورت بخش خصوصی تدوین کنیم. ما قانون داریم ماده ۲ و ۳ قانون بهبود محیط کسب و کار که دولت را مکلف کرده است، درخصوص فعالیت‌هایی که انجام می‌دهید بخش خصوصی ذی‌نفع آن است، خودتان به تنهایی پشت درهای بسته تصمیم‌گیری نکنید، فعال بخش خصوصی را صدا کنید و نظر او را بگیرید و نظر او را عمل کنید، اما متأسفانه این قانون عمل نمی‌شود و درنهایت و در دوره‌های زمانی مختلف باید چیزی که عمل نشده، اندازه‌گیری و گزارش‌دهی شود. توجه کنیم که به قول پیتر دراگر آنچه قابل اندازه‌گیری نیست، قابل مدیریت هم نیست.

**مدیر علمی نشست: دکتر احمد صمیمی**

تأکید دکتر روی محیط کسب و کار چه از منظر بین‌المللی و چه از منظر داخلی بود. نکته بعدی شاخص‌های کلان بود که متأسفانه تمام شاخص‌ها نشان می‌دهد ما وضعیت خوبی در خصوص رشد، نرخ تورم، نرخ بیکاری و... نخواهیم داشت. اما غیرقابل پیش‌بینی بودن نرخ ارز، مهم‌ترین چالش بود. بی‌ثباتی، تکثر و تنوع در قوانین و مقررات حاکم و اینکه روزمره این قوانین در حال تغییر است و اینکه مداخله دولت از دیگر مباحثی بود که آقای دکتر عامری داشتند.

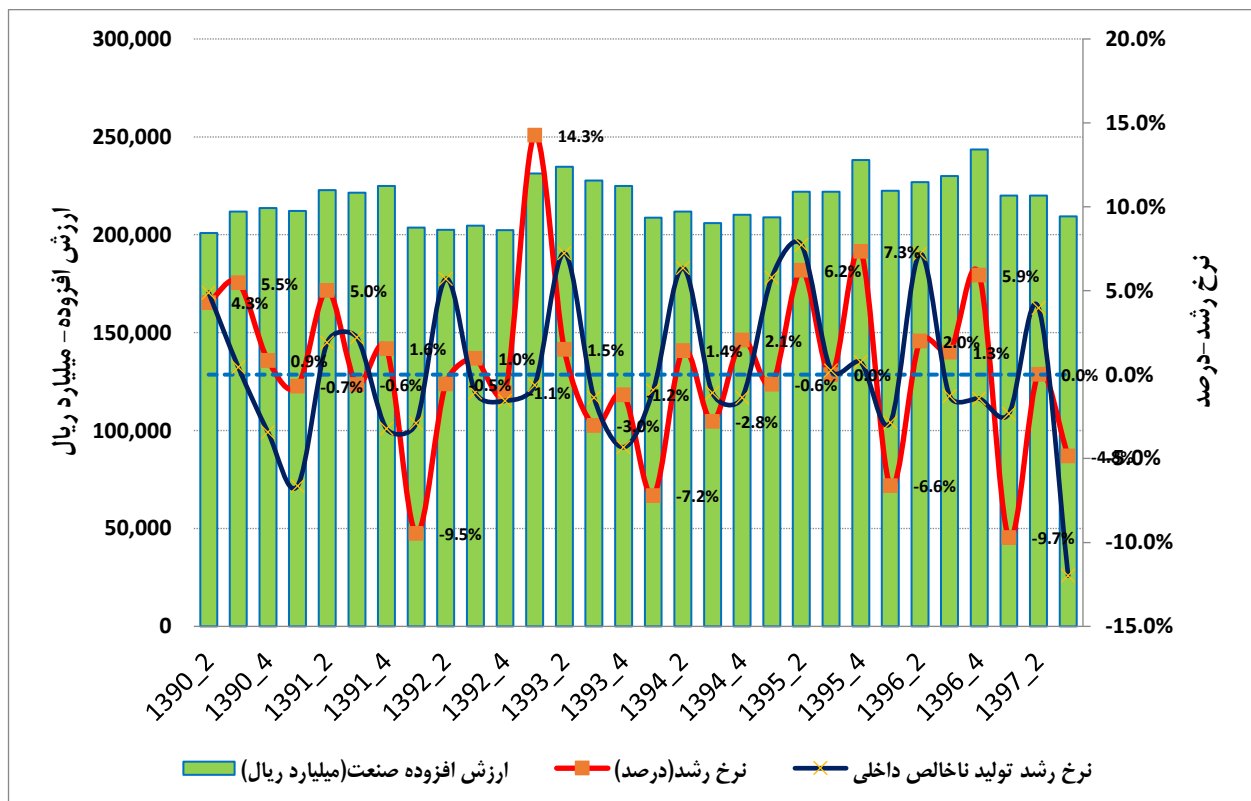
## مهندس حمید امانی

### رئیس امور صنعت، معدن، بازرگانی و ارتباطات سازمان برنامه و بودجه کشور

#### موضوع: چارچوبی برای تهیه برنامه‌های رونق تولید در سال ۱۳۹۸

اگر مروری بر وضعیت رشد فصلی از سال ۱۳۹۰ تا فصل سوم سال ۱۳۹۷ داشته باشیم. در ۱۳ فصل از ۳۰ فصل، رشد صنعت منفی بوده است. یعنی در واقع تکانه‌ای که در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ به اقتصاد کشور و به‌طور خاص به صنعت در موج اول تشدید تحریم‌ها وارد شد، همچنان طی این سال‌ها باقی مانده است و رکود سنگینی که بعد از سال ۱۳۹۱ گریبانگیر اقتصاد و صنعت شد، نوسان شدیدی ایجاد کرد.

رنگ آبی نشان‌دهنده نرخ رشد فصلی GDP است و رنگ قرمز نرخ رشد صنعت به تفکیک فصول مختلف است. نکته بعدی این است که مقدار ارزش‌افزوده نیز در طی این دوره چندان تغییر نکرده است.



#### نمودار ۶: ارزش افزوده بخش صنعت و نرخ رشد آن در مقایسه با نرخ رشد GDP به قیمت ثابت ۱۳۹۰ - فصلی

حتی رشد مقداری یا شاخص مقدار تولید بخش صنعت به مآخذ مرکز آمار ایران هم این را تأیید می‌کند. در بخش معدن به علت آنکه با مواد خام سروکار داریم، البته وضع بهتر بوده و ۹ فصل از ۳۰ فصل با رشد منفی مواجه بوده‌ایم که با

رنگ زرد مشخص شده است. این موارد وضعیت کلان متغیرهای بخش صنعت و معدن را نشان می‌دهد. از نظر رشد سالانه تعداد سال‌هایی که رشد منفی بوده است، در مقایسه با رشد GDP که تقریباً با یکدیگر هماهنگ بوده، بسیار پر نوسان بوده است. همین‌طور رشد بخش معدن.

اگر در یک تصویر، تولید صنعتی و معدنی را در سال جاری بخواهیم ترسیم کنیم، مجموعه‌ای از عوامل فشار را در اطراف داریم که برخی از آن‌ها حاصل اتفاقات جدید و برخی از آن‌ها دیرینه و چه‌بسا مزمّن هستند. فشار کمبود منابع ارزی و بالطبع نیاز به منابع ریالی، مهم‌ترین فشاری است که آمریکا تلاش خود را متمرکز کرده است تا بر اقتصاد ما وارد کند و همین‌طور، محدودیت نقل‌وانتقال ارز و هزینه مبادله آن، مشکلات حوزه اقتصاد کلان و نقدینگی انباشته در اقتصاد که ما را در سیاست‌های انبساطی برای مواجهه با شرایط جدید محدود می‌کند.



تداوم آثار تکانه پیشین، کاهش منابع صادرات نفتی و رکود پس از آن، کاهش تقاضای کل و هزینه‌های عمرانی که در اسلایدهای بعد مشاهده خواهیم کرد، مشکلات ساختاری نظام سیاست‌گذاری، بنگاه‌ها و محیط کسب‌وکار که اکثر سخنرانان به این مسائل اشاره داشتند. در مقابل این موارد، راهکارهای متصور عبارت است از: ایجاد فرصت‌های جدید فعال‌سازی ظرفیت‌های تولید داخلی و تکمیل حلقه‌های مفقوده تولید در شرایط تضعیف اجباری ارزش پول ملی. درواقع این یک سیاست ناگزیر است. شاید ما قصد نداشته باشیم، سیاست جایگزینی واردات را همچنان با شدت برنامه‌های

پیشین ادامه دهیم، اما اجبار شرایط کنونی می‌تواند ضمن تکمیل حلقه‌های مفقوده‌ای که در آن‌ها مزیت رقابتی ناشی از کاهش هزینه تولید داخلی آشکار شده، بنیان رقابت‌پذیری کشور را برای توسعه صادرات کالاهای نهایی تقویت کند. همین‌طور تقویت صادرات غیرنفتی. این دو مسیر را داریم که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

نکته دیگر این است که معمولاً دستگاه‌های اجرایی در چنین شرایطی برنامه‌های گسترده و کم‌عمق با ماهیت طلب و جذب منابع ارائه می‌کنند، در واقع شرایطی که باید بخش‌ها بیش از هر چیز به فرصت‌سازی برای عبور از رکود و شرایط سخت بپردازند، فرصت را برای جذب منابع عمومی مناسب می‌یابند. همان‌طور و روند سستی که هر چقدر برنامه‌های وسیع‌تر و گسترده‌تر با موضوعات متنوع‌تر ارائه شود، بودجه و منابع بیشتری در اختیار قرار می‌گیرد، تدوین این برنامه‌ها هم عجلانه صورت می‌گیرد و معمولاً آن‌قدر گسترده است که مجال اجرا در دوره کوتاه‌مدت ندارد. بنابراین باید به سمت برنامه‌های محدود با عمق بالا و متناسب با توان اجرایی سوق پیدا کنیم که حوزه‌های خاص و با اثرات انتشاری وسیع را تحت تأثیر قرار دهیم.

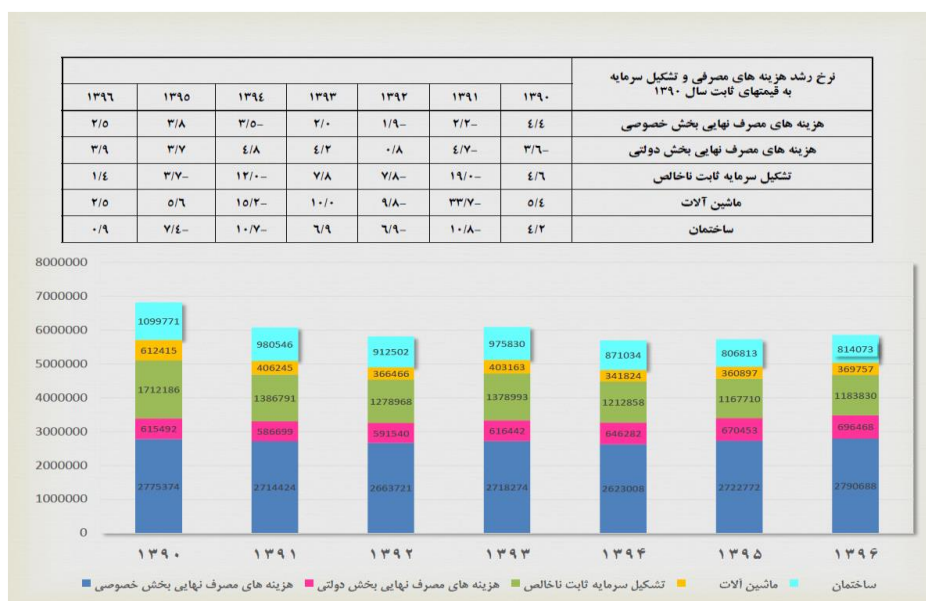
نکته دیگر این است که باید برای «شرایط فعلی» برنامه‌ریزی کنیم. اگر دائماً مشکلات را به مسائل حوزه کلان و بالادست و مقوله‌هایی مانند ضرورت ایجاد اراده ملی و بهبود محیط کسب‌وکار و مطالبات تاریخی که مشکلات مزمن و ریشه‌دار تولید و کسب‌وکار است پیوند بزنیم و موکول کنیم، شاید به‌جای اینکه ما را به اقدامات مشخص و «نیم کردار» معطوف کند، مدت‌ها درگیر گفتار و فرافکنی و موکول کردن اقدامات عملی به پیش‌نیازهایی که دیگران باید فراهم کنند، بشویم یا دست به تهیه لوایح و مقررات جدیدی برای رفع موانع تولید و بهبود محیط کسب‌وکار بزنیم که به شهادت اقدامات مشابه قبل، خود‌گره دیگری بر کلاف پیچ‌درپیچ دیوانسالاری موجود خواهد بود. از طرفی تعبیر واحدی هم از این مسائل وجود ندارد.

در اینجا وارد بحث‌های کلان خواهیم شد. تقاضای کل در اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۰ کاهش پیدا کرده است. حتماً این روند در سال ۱۳۹۷ و ماه‌های نخست سال ۱۳۹۸ هم کاهنده بوده است. بنابراین در فضایی که اقتصاد داخلی در گذشته هم تقاضای کافی برای رشد روزافزون ظرفیت‌های تولیدی نداشته است و در شرایط کنونی هم با ادامه روندهای قبلی این تقاضا، افزایشی نیست. بنابراین اولین پیام ما این است که به‌جای ظرفیت‌سازی بیشتر، باید بر بهره‌وری بیشتر از ظرفیت‌های موجود و توسعه صادرات متمرکز شویم و در حوزه‌های خاص و برگزیده تلاش کنیم تقاضا برای واردات را با تدارک تولید در داخل پاسخ دهیم. شرایط کنونی بسیاری از صنایع مصرفی را که در اثر تثبیت نرخ ارز

امکان رقابت با واردات را از دست داده بودند، دوباره احیا کرده است و پشتیبانی از تأمین سرمایه در گردش و ورود مواد اولیه و قطعات یا تکمیل حلقه‌های مفقوده زنجیره ارزش این صنایع، این روند احیا را سرعت می‌بخشد.

اگر روند صدور پروانه بهره‌برداری را ملاحظه کنیم سالیانه حدود ۵ تا ۶ هزار پروانه بهره‌برداری در صنعت صادر می‌کنیم که این تعداد، به ظرفیت موجود کشور اضافه می‌شود. اما با پارادوکس‌هایی مواجهیم که بعضاً سال‌های سال از وجود حدود ۸۵ تا ۹۰ هزار واحد صنعتی صحبت می‌شود و این تعداد، ثابت است. بنابراین یا ریزش خیلی بالاست و این رویش‌ها را خنثی می‌کند یا آمارهای ما دچار مشکل است که البته این موضوع از نظر آمار و اطلاعات یک مسئله بنیانی در نظام برنامه‌ریزی کشور ماست.

اگر به هزینه مصرف نهایی بخش خصوصی توجه کنیم، هزینه‌های مصرفی خانوارها در فاصله سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ کاهش یافته است، مناطق روستایی و شهری در این کاهش، مشترک بوده‌اند و مناطق روستایی کاهش بیشتری داشته‌اند.



واقعیت این است که در حال حاضر کشور در شرایط آسیب‌پذیر از جهت محدودیت‌های ارزی قرار گرفته است. در چنین شرایطی باید سیاست محدودیت واردات را اعمال کنیم و همین‌طور توسعه صادرات غیرنفتی، با اما و اگرهایی که به آن خواهیم پرداخت، اهمیت کلیدی و راهبردی پیدا می‌کند.

ترکیب یازده‌ماهه واردات کشور در سال ۱۳۹۷ نمایانگر ۱۶ درصد کالاهای مصرفی، ۶۲ درصد واسطه‌ای و قطعات و ۱۶ درصد کالاهای سرمایه‌ای است. البته به دلیل ثبت نادرست برخی سرفصل‌های گمرکی، بخش قابل‌ملاحظه‌ای از کالاهای

واسطه‌ای ما مازول‌های آماده‌ای هستند که ماهیت سرمایه‌ای دارند، اما در کالاهای واسطه‌ای ثبت می‌شوند. در واقع این فرصتی است که بخشی از کالاهای سرمایه‌ای مستتر در واردات کالاهای واسطه‌ای مزیت تولید داخلی بیابند.

صادرات غیرنفتی در یازده‌ماهه سال ۱۳۹۷، ۴۰ میلیارد دلار بوده است که مطابق آخرین برآورد در کل سال ۱۳۹۷ بالغ بر ۴۴ میلیارد دلار است. از این میزان، ۴ میلیارد دلار میعانات گازی است که نسبت به سال گذشته منفی ۰/۷ درصد کاهش داشته است. اگر صادرات غیرنفتی را بدون میعانات گازی بررسی کنیم، ۶ درصد رشد داشتیم. متقابلاً واردات کالا از لحاظ ارزشی ۲۱/۵ درصد کاهش داشته است.

تجارت کل ما منفی ۲۱/۹ درصد کاهشی بوده و تراز تجاری حدود ۱/۵ میلیارد دلار مثبت شده است که عمدتاً ناشی از کاهش واردات است تا افزایش صادرات. در شرایطی که اندازه کل تجارت خارجی کشور کوچک شده است، مثبت بودن تراز تجاری به‌تنهایی برای ارزیابی مثبت عملکرد تجارت خارجی کافی نیست.

ستون فقرات صادرات غیرنفتی را عمدتاً صنایع پتروشیمی، فلزات اساسی و معدن تشکیل می‌دهند. ۱۰ قلم عمده صادراتی را اگر به تفکیک کدهای هشت‌رقمی ملاحظه کنیم، تماماً محصولات پتروشیمی و فلزات اساسی هستند.

آمار واردات یازده‌ماهه ۱۳۹۷ حاکی از آن است که از نظر وزنی ۱۷ درصد و از نظر ارزشی ۲۱/۵ درصد کاهش رخ داده است، در عین کاهش کل واردات، ارزش واردات ۲۵ قلم کالای اساسی مشمول ارز رسمی و ترجیحی برخلاف کل واردات حدود ۱۰ درصد افزایشی است. اگرچه در مراحل اولیه اعلام اختصاص ارز به نرخ رسمی به کالاهای اساسی، برای جلوگیری از موج روانی افزایش قیمت این کالاها سیاست صحیحی بود، اما تداوم آن صحیح نیست و باید مورد اصلاح جدی واقع شود. در واقع این اقدام، گذرگاهی ناگزیر بوده و اکنون منزلگاهی نامطلوب است.

۱۰ قلم عمده وارداتی در یازده‌ماهه ۱۳۹۷ شامل نهاده‌های دامی و کالاهای اساسی، دارو، روغن، انواع گوشت و خوراک دام و برنج است. تنها استثنا در این گروه، قطعات منفصله خودرو است.

صنایع سرمایه‌ای به‌شدت تحت فشار شرایط کنونی کاهش تقاضا و هزینه‌های عمرانی کشور قرار گرفته‌اند و عمدتاً صنایع سرمایه‌ای هستند. این صنایع در دوره رکود میان سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ نیز دچار مشکل و رکود بودند. فرصت کوتاه‌گشایش شرایط تبادلات مالی بین‌المللی نیز موجب شد طرف تقاضای صنایع سرمایه‌ای به علت فقدان سازوکار تأمین مالی داخلی و با انگیزه تأمین مالی خارجی پروژه‌ها به این صنایع روی خوشی نشان ندهند و در شرایط کنونی نیز تداوم مشکلات تأمین مالی پروژه‌ها رکود این صنایع را رقم زده است. تجمیع تقاضای داخلی و اتخاذ شیوه‌های تأمین مالی

داخلی یا با کشورهای دارای منافع مشترک برای بخش‌های حمل‌ونقل دریایی و ریلی درون و برون‌شهری، پروژه‌های نیروگاهی، نفت و گاز و پتروشیمی، ماشین‌سازی و ارتباطات و فناوری اطلاعات در کنار سازمان‌دهی و تقسیم‌کار ظرفیت‌های تولید داخلی، برای به تحرک درآوردن این صنایع مورد توصیه است.

صنایع واسطه‌ای و مصرفی کشور به‌عنوان صنایعی که در پیوند و هم‌افزایی با یکدیگر سکوی جهش صادراتی و گذار از صادرات مواد نیمه پردازش شده به کالاهای نهایی هستند و با رنگ سبز مشخص شده‌اند، می‌توانند از شرایط کنونی بهره‌مند شوند؛ یعنی صنایع واسطه‌ای فولاد، کودهای شیمیایی، مصالح ساختمانی، محصولات غذایی و آشامیدنی، پوشاک و منسوجات، مبلمان، می‌توانند از پتانسیل‌های صادراتی برخوردار شوند.

متقابلاً در صنایع مصرفی بادوام در خودرو و لوازم خانگی به‌شدت گلوگاه تأمین ارز داریم. همین‌طور در مواد اولیه سایر صنایع که در گروه واسطه‌ای قرار دارند، ما دچار مشکل کمبود ارز هستیم. اما بخش‌هایی از همین صنایع نیز در بازار منطقه می‌توانند از فرصت‌های صادراتی بهره‌مند شوند.

سیاست‌های تجاری-ارزی، اولین لایه سیاست‌گذاری است که باید به آن بپردازیم تا بتوانیم کشور را در سالی که سال رونق تولید است، اداره کنیم. همان‌طور که قبلاً اشاره شد واردات کشور در یازده‌ماهه سال ۱۳۹۷، ۳۸ میلیارد دلار بوده است. بخش قابل‌ملاحظه‌ای از این ارز توسط بانک مرکزی تأمین شده است و صادرات غیرنفتی ۴۴ میلیارد دلاری کشور، نتوانسته است تأمین‌کننده نیاز صنعت و تولید باشد. هرچند موانع تحریمی نقل‌وانتقال ارز بر این روند تأثیرگذار بوده است، اما شواهد غیرقابل‌انکاری وجود دارد که شکاف نرخ ارز نیمایی و بازار آزاد، عرضه ارز در سامانه نیما را محدود کرده و حجم تقاضا در این بازار با میزان عرضه فاصله زیادی دارد. هرچند صنایع پتروشیمی بخش اعظم تعهدات ارزی خود را انجام داده‌اند، اما دیگر صادرکنندگان عمده در ایفای این تعهدات، عملکرد مطلوبی نداشته و دلایلی را برای آن ارائه کرده‌اند که به نظر می‌رسد هیچ‌یک به اندازه شکاف نرخ ارز توضیح قانع‌کننده‌ای برای کمبود عرضه ارز صادراتی تلقی نمی‌شوند.

اگر نتوانیم چرخه گردش ارز صادرات غیرنفتی را برقرار کنیم، خروج سرمایه، صادرات غیرنفتی را به غارت منابع کشور تبدیل می‌کند. چون ما منابع پایه خود را از دست خواهیم داد، ارز برنمی‌گردد یا به‌صورت خروج سرمایه یا مصارف خاص صادرکنندگان از چرخه گردش اقتصادی کشور خارج خواهد شد. البته این بحث مناقشه برانگیزی است. صادرکنندگان



ادعا می‌کنند که این اتفاق نمی‌افتد و مایل‌اند ارزشان را برگردانند، اما واقعیت این است که وجود چند نرخ ارز و اینکه صادرکنندگان باید به نرخ تعیینی خاصی در بازار نیما ارز خود را عرضه کنند، باعث استتکاف از عرضه ارز خواهد شد.

در نتیجه باید صادرکنندگان خود را در حوزه صادرات غیرنفتی به دو دسته تقسیم کنیم:

۱- صادرکنندگان عمده و برنامه‌پذیر که عمدتاً حوزه پتروشیمی و فولاد هستند.

۲- سایر صادرکنندگان.

تنوع نرخ‌ها و بازارها را هم باید امسال کاهش دهیم. سیاست‌های مهمی که باید در این حوزه اتخاذ کنیم این است که بازار ارز حاصل از صادرات به این دو بخش مورد اشاره شد.

در گروه دوم صنایع غیرعمده که برنامه‌پذیر نیستند، قاعدتاً فکر می‌کنیم که لغو معافیت مالیاتی و صادراتی باعث می‌شود که ارزشان را عرضه کنند. اما منافعی که در حوزه خروج ارز از کشور دارند، بیش از اثر معافیت مالیاتی صادراتی است. بنابراین سیاست کلی ما باید این باشد که این بازار را به بازار آزاد نزدیک‌تر کنیم، هرچند در شرایط تحریم و محدودیت نقل و انتقال ارز امکان برقراری بازار کاملاً آزاد وجود ندارد. باید بازاری طراحی کنیم که صادرکنندگان غیرپتروشیمی و فولاد، ارز خود را در آن عرضه و مبادله کنند و این کار مدیریت‌شده باشد. این یک بازار آزاد و باز نیست. ما در شرایط تحریمی در وضعیتی نیستیم که بگوییم بازار آزاد ارز و در کنار آن یک بازار مدیریت‌شده داریم.

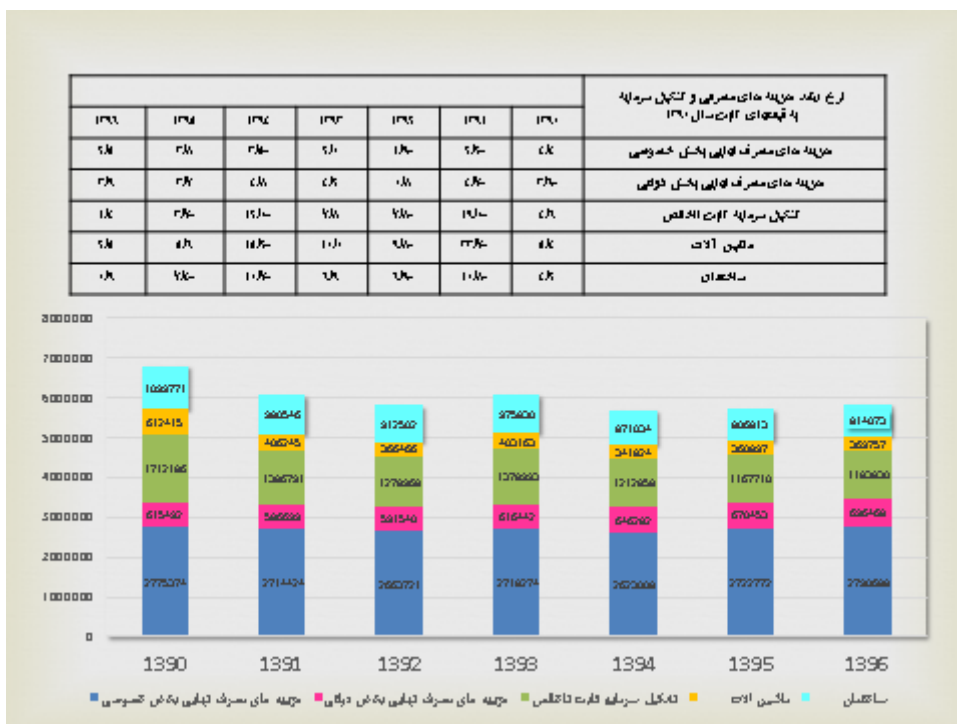
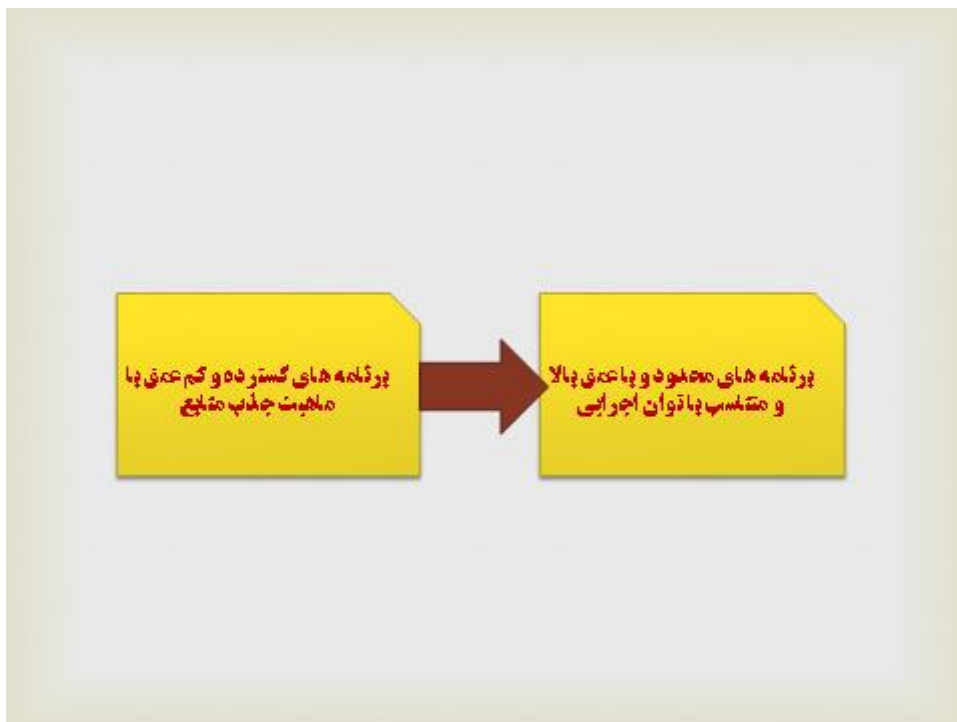
در بخش مدیریت‌شده که مبتنی بر تعهدسپاری است نیز صنایع فولاد و پتروشیمی ما باید در قبال تعهد به عرضه عمده ارز صادراتی اجازه داشته باشند، بخشی از آن را برای سرمایه‌گذاری یا پرداخت اقساط فاینانس خود یا واردات بعضی از مواد اولیه مورد نیازشان که سال گذشته در حوزه کاتالیست‌ها و الکتروگرافیکی در حوزه فولاد بود، استفاده کنند.

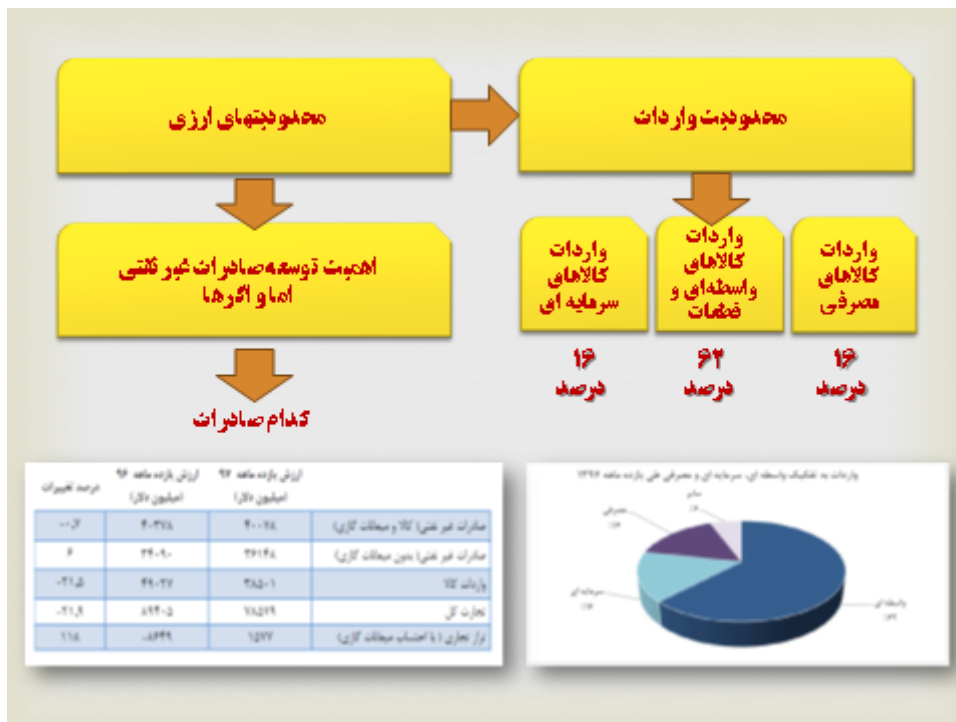
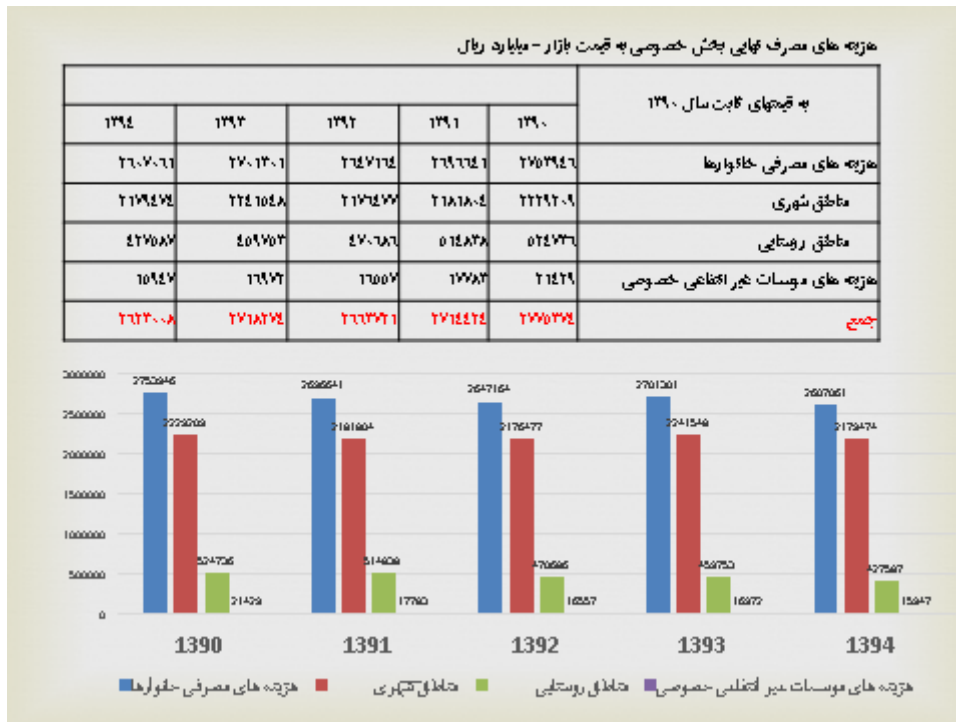
در حوزه تولید با شرایطی که در هزینه‌های عمرانی کشور داریم، باید تمرکزمان روی صنایعی باشد که حلقه‌های پیشین گسترده‌ای دارند. این صنایع به‌خصوص در شرایطی که کشور در تنگنای هزینه‌های عمرانی قرار دارد، باید تقاضای بخش عمومی که مدیریت‌پذیرتر از بخش خصوصی است، به ظرفیت‌های داخلی معطوف کنیم و منابع مالی محدودی که داریم با برنامه‌های مشخص به این سمت معطوف کنیم، این صنایع فعالیت را آغاز خواهند کرد و به دنبال خود مجموعه وسیعی از صنایع تأمین‌کننده را به حرکت درمی‌آورند. بنگاه‌های کوچک و متوسط یا با الگوی پیمانکاری فرعی یا جانشینی صنایع بزرگ می‌توانند در این سازمان‌دهی فعال شوند.

همچنین واردات قطعات و مجموعه‌ها و واردات سرمایه‌ای را با فعال‌سازی ظرفیت‌های موجود به توانمندی‌های ساخت داخل و ماشین‌سازی‌های خود معطوف کنیم که در فهرست قبلی مشاهده شد. این‌ها حکم لوکوموتیوهایی را دارند که مجموعه‌هایی از صنایع را به دنبال خود می‌کشند. به‌عنوان مثال، در پاییز گذشته بانک مرکزی به‌موجب مصوبه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی، حدود ۴ هزار میلیارد تومان به زنجیره تأمین صنایع خودرو اختصاص داد که صرفاً صرف تسویه بدهی آن‌ها با قطعه‌سازان شد و تا حدودی موفق بود و قطعه‌سازان توانستند زمینه افزایش تولید خودرو را در ماه‌های نخست امسال فراهم کنند و تعهدات خودروسازان بابت پیش‌فروش‌ها را کاهش دهند.

تنوع‌بخشی به روش‌های تأمین مالی هم نکته مهمی است. شرایط نقدینگی در کشور که رشد فصلی نقدینگی را در اسلایدها مشاهده می‌کنید، با رنگ قهوه‌ای از سال ۱۳۹۲ از حدود ۴ هزار تریلیارد تومان به ۱۷ هزار تریلیارد تومان رسیده و تورم هم افزایش پیدا کرده است. در واقع در عین اینکه بازار پولی ما باید سهم خود را در این دوره در تأمین نیاز تولید ایفا کند، باید بیشتر به ابزارهای متنوع مبتنی بر بازار سرمایه روی بیاوریم. به نظر می‌رسد بازار سرمایه ما باید همکاری و تحرک بیشتری نشان دهد.







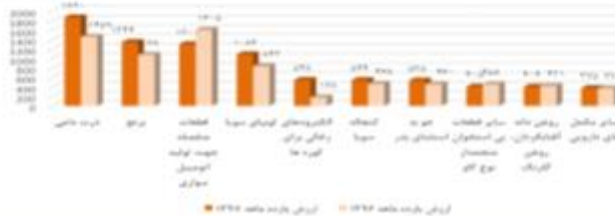
## وضعیت رشد صادرات غیر نفتی و واردات

درصد تغییرات	ارزش یازده ماهه ۹۶ (میلیون دلار)	ارزش یازده ماهه ۹۷ (میلیون دلار)	
-۰.۷	۴۰۳۷۸	۴۰۰۷۸	صادرات غیر نفتی (کالا و میعانات گازی)
۶	۳۴۰۹۰	۳۶۱۴۸	صادرات غیر نفتی (بدون میعانات گازی)
-۲۱.۵	۴۹۰۲۷	۳۸۵۰۱	واردات کالا
-۲۱.۹	۸۹۴۰۵	۷۸۵۷۹	تجارت کل
۱۱۸	-۸۶۴۹	۱۵۷۷	تراز تجاری (با احتساب میعانات گازی)



ده رقم عمده وارداتی در یازده ماهه ۱۳۹۷

رتبه در یازده ماهه ۹۷	کد تعرفه	عنوان کالا	ارزش یازده ماهه ۱۳۹۷ (میلیون دلار)	درصد سهم ارزش از کل واردات	درصد تغییرات ارزش نسبت به یازده ماهه ۱۳۹۶
۱	۱۰۰۵۹۰۲۰	برند خاصی	۱۸۷۰	۲.۸	۲۸
۲	۱۰۰۶۳۰۰۰	برنج	۱۳۴۴	۳.۵	۲۵
۳	۹۸۸۷۰۳۱۲	قطعات منگنه جبهه تولید اوسیل سواری راننده ۸۷۰۳ برزیل یا حصه سطلدار ۱۰۰۰ یا ساخت داخلی ۱۱۴ تا کمتر از ۱۳۰	۱۳۰۰	۳.۴	-۱۹
۴	۱۲۰۱۹۰۰۰	کوسان سووا به جز دانه حتی به صورت خرد شده	۱۰۸۶	۲.۸	۲۹
۵	۸۵۴۵۱۱۰۰	اکتروپدهای رنگی برای کوره ها	۵۲۸	۱.۳	۲۰.۸
۶	۲۲۰۹۰۰۰۰	کنجانه سووا	۵۲۴	۱.۳	۱.۶
۷	۱۰۰۳۹۰۰۰	خوب به استثنای سایر	۵۲۵	۱.۳	۱.۶
۸	۲۰۲۳۰۹۰	سایر قطعات بی استخوان مستعد از نوع کتو	۴۰۵	۱.۱	-۱.۲
۹	۱۵۱۲۱۱۰۰	روغن دانه آفتابگردان، روغن کتان یا زعفران کاتب	۴۰۴	۱.۰	-۴
۱۰	۲۰۰۶۹۰۹۰	سایر مکمل های دارویی برای خوردن پروتئین که تولید داخلی مشابه ندارند	۳۷۵	۱.۰	۱.۵
<b>جمع ده رقم</b>			<b>۸۴۱۱</b>	<b>۲۱.۸</b>	<b>۱۴.۵</b>





## سیاست‌های مهم



### حوزه ارزی:

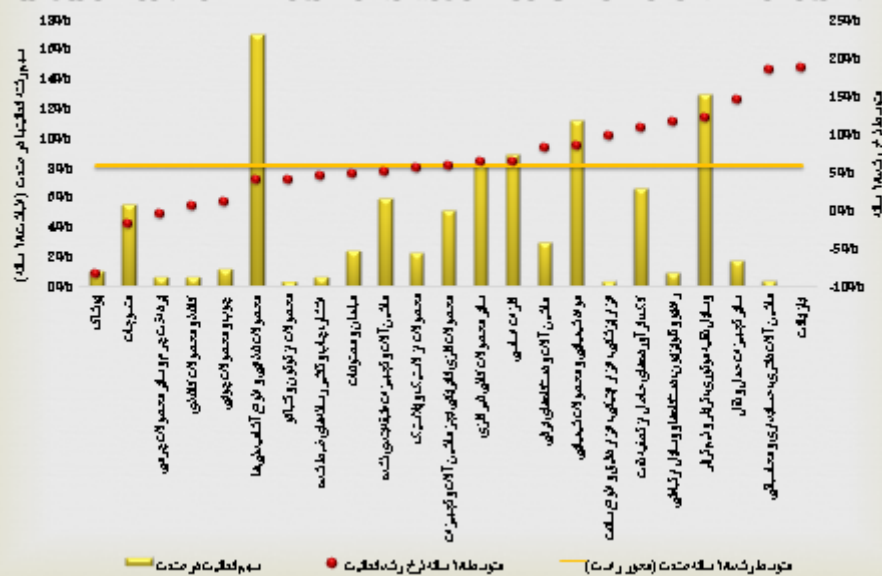
- تقسیم بازار ارز حاصل از صادرات به دو بخش:
- بخش قابل مدیریت و متحد سپاری برای بازگشت ارز/تجدید سپاری بخش عمده ارز صادراتی در کبال اجازه استفاده از درصد توافق شده ای از ارز برای واحدها)- صنایع پتروشیمی، فلزات اساسی
- بخش سایر صادرکنندگان
- برای ترغیب صادر کنندگان به بازگشت ارز حاصل از صادرات باید فاصله نرخ ارز حاصل از صادرات با نرخ کف بازار حداقل شود به گونه ای که عدم برخورداری از معافیت مالیاتی بتواند بازدارندگی عدم بازگشت ارز را داشته باشد.

### حوزه تولید:

- صنایعی که زنجیره پیشین وسیعی دارند و شرایط جدید ارزی برای تولید آنها مزیت خلق کرده است
  - صنایع سرمایه ای
  - تمرکز بر بل بخش از واردات واسطه ای که در واقع واردات مجموعه ها و ماجولهای سرمایه ای است و فعال سازی ظرفیتهای موجود که در اثر سرکوب نرخ ارز فاقد مزیت شده اند
  - صنایع از تداوم فعالیت بنگاههای کوچک و متوسط در الگوهای جانشینی و پیمانکاری فرعی با بنگاههای بزرگ
- تنوع بخشی به روشهای نامین مالی

## تحلیل نرخ رشد صنعت طی دو دهه قبل برای تمرکز بر نقاط آسیب

مقایسه نرخ رشد رشته فعلیهای کارخانههای صنعتی، فارغی ده کارکن و بیشتر با متوسط نرخ رشد ۱۸٪ ساله و سوم هر رشته هر ارزش افزوده





**دکتر احمد صمیمی، مدیر علمی نشست**

چکیده مطالب مهندس امانی این است که ما را به شکاف بین GDP و رشد فصلی بخش صنعت، معدن و نوسانی بودن این منحنی توجه دادند. درخصوص توجه به ایجاد فرصت‌های جدید گفتند که مقدم است ما از فرصت‌های موجود استفاده کنیم تا اینکه فرصت‌های جدید را ایجاد کنیم که البته هیچ کدام نافی دیگری نیست. تقویت صادرات غیرنفتی از برنامه‌هایی بود که به آن توجه شد. این نکته بسیار مهم است و در آمارها کمتر گفته شده که تراز تجاری ما ۱/۵+ میلیارد دلار است، درست است اما متوجه کاهش واردات است، نه افزایش صادرات. همچنین متوجه افزایش قیمت واردات. وقتی افزایش قیمت واردات ما بالا می‌رود طبیعتاً تراز مثبت خواهد شد؛ اما درواقع تراز واقعی مثبت نیست. به نظر من درخصوص کاهش تنوع بازارها به‌درستی اشاره شد و نسبت کل واردات و صادرات و مدیریت تقاضای بازار ارز را هم از نکاتی دانستند که باید به آن‌ها توجه شود.

## پرسش و پاسخ

### دکتر رضا ویسه

سؤالاتی که از بنده پرسیده شده است، عبارتند از:

آیا جلسه سران سه قوه و ستاد فرماندهی که برای تصمیمات اقتصادی وجود دارد، در صادرات غیرنفتی تداخل ایجاد نمی‌کند؟

بیشتر فعالیت جلسه سران سه قوه که الآن کار می‌کند، برای حل مسائلی است که قانون جلوی آن را گرفته است و باید به نوعی تصمیماتی را بگیرند که به طور موقت، شاید بتوان گفت قانونی را متوقف کنند یا اجرای قانونی را به تعویق بیندازند و همچنین تصمیمات در سطح کلان سیاسی می‌گیرند.

این ستادی که عرض شد، تخصصی است و عموماً اعضای تخصصی دارد نه سیاسی و مأموریت آن حل مسائلی است که عموماً نماینده وزارت محترم صمت (صنعت، معدن و بازرگانی) و آقای امانی مطرح کردند. یعنی الآن موانع بسیار زیادی سر راه بخش خصوصی و صادرکنندگان حتی در بخش دولتی و نیمه‌دولتی قرار دارد که در بوروکراسی موجود اداری کشور حل و فصل نمی‌شود و با کاغذبازی زمان را به بطالت می‌گذرانند.

برای نمونه سال گذشته گفته شد باید همه ارزها برگردانده شود و به قیمت نیما بفروشند. اما مشاهده شد که چه مسائلی حادی به وجود آمد و باعث کاهش صادرات غیرنفتی شد. یعنی ما مسئله‌ای تحت عنوان جلوگیری از خروج ارز توسط صادرات داشتیم، اما به گونه‌ای عمل کردیم که باعث کاهش صادرات شد. همچنین بخش عمده‌ای از ارزهای صادراتی غیرنفتی هم برنگشت. علت این امر این است که در فضای بوروکراسی و اداری کشور تصمیم‌گیرها متعدد و متنوع هستند و این تصمیمات چه بسا طولانی و غیرقابل اجرا هستند و حاصل آن عدم موفقیت است. موضوعی که آقای امانی فرمودند ما ارز صادرات غیرنفتی را باید برگردانیم، در شرایطی که بانکها متوقف هستند و صادرکننده در شرایط خاص و با روش‌های چریکی باید مبادله ارز و کالا داشته باشد، کسی نیست که بگوید چگونه این ارز باید برگردد؟ در حالی که می‌توان راه‌حل‌های خیلی ساده، خوب و عملی داشته باشد، به شرطی که تصمیمات دست افرادی باشد که دستی در کار دارند و خودشان صادرکننده هستند. لذا ستاد، باید ستاد تخصصی صادراتی متخصصان باشد و این ستاد فقط به اختیارات نیاز دارد. اگر این اختیارات به این ستاد داده نشود، نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. اختیاراتش این است هر تصمیمی که

لازم شد در رفع موانع برای صادرات بگیرد، قانون حساب شود و فوراً بتواند اجرایی کند. درخصوص نقش ساختار کلان سیاسی کشور در مقدرات کنونی کشور باید عرض کنم واقعیت این است که ساختار سیاسی کشور ما در عمل در طی ۱۰ سال گذشته نشان داده حامی تولید نیست. به خاطر اینکه زمانی که فراوانی ارز و یک زمان طولانی ارز هزار تومانی داشتیم، خیلی از واحدها تعطیل شدند و همه به واردات روی آوردند. حتی تعدادی از تولیدکنندگان، کارگران را تعدیل کرده بودند و جنس از چین می‌آوردند و در اینجا با مارک خودشان می‌فروختند. بعد هم شعار «نفت را سر سفره مردم بیاوریم» چندین سال بر سر زبان‌ها بود. در حالی که در سیاست کلان می‌گوییم اقتصاد تک‌محصولی از اوایل انقلاب مطرود است و باید نفت را به فراورده‌های نفتی تبدیل کنیم و بفروشیم و صنعت نفت را تعمیق دهیم، اما پس از چهل سال هنوز مسئله این است که شبانه‌روز تلاش کنیم و نفت بیشتری بفروشیم و هزینه را صرف هزینه‌های جاری کشور کنیم.

این نشان می‌دهد که در سیاست کلان ما حامی تولید در داخل نیستیم. شاید بتوان گفت از دید بنده فرصتی برای کشور پیش آمده که ارز نفتی وجود ندارد و شاید در این شرایط بتوان گفت فرصتی برای تعمیق در توسعه صنعت و تولید در کشور است. همان‌طور که وزارت صمت مطرح کردند برنامه ویژه‌ای برای خودکفایی دارند و وزیر محترم نهضت خودکفایی و نهضت ساخت داخل را فرمودند، مگر سال‌های قبل چنین چیزی نبوده است؟ از همان چهل سال قبل این شعارها هم در زبان سیاستمداران و هم در وزارتخانه‌ها بوده است. اما به دلیل سیاست غلطی که در مورد فروش نفت و مسائل ارزی داشتیم، به یک سری نوسانات تبدیل شده که هر زمان ارز بیشتر بوده، تولید داخلی ضعیف‌تر بوده و هر موقع ارز کمتر بوده، تولید داخلی مقبول‌تر بوده است. امیدواریم پس از این، این اتفاق تکرار نشود و تحریم برداشته شود و وضع ارز خوب شود و دوباره همه چیز فراموش شود.

سؤال دیگر این است حرفی که زده شد، باز باید مدیران سیاسی و دولتی تصمیم بگیرند و تصمیمشان یک دور باطل ایجاد خواهد کرد.

اقتباس من از تجربه کشور موفق است. کتاب ثروت عمومی ملل که توسط وزارت امور اقتصاد و دارایی چاپ شد. در این کتاب گفته می‌شود کشورهای موفق در مورد نحوه اداره شرکت‌های دولتی در قالب صندوق یا هلدینگ زیر نظر مستقیم نفر اول کشور عمل می‌کنند و دستگاه اجرایی هیچ نقشی برای اداره شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی ندارند و مسئولیت

این هلدینگ بزرگ و اداره‌کننده شرکت‌های دولتی بر مبنای دو شاخص است: ۱- حاکمیت شرکتی در این شرکت‌ها و ۲- سود و زیان.

شاخص دیگری برای این کار وجود ندارد. ملاک سودآوری است و لاغیر. همین موضوع به یک پیشنهاد تبدیل شد و خدمت مسئولان حکومتی ارائه شد که باید دید در آینده چه خواهند کرد؟

### دکتر احمد تشکینی

سؤالاتی که از بنده شده است، عبارتند از:

آیا پوشش ریسک ارز از طریق صندوق‌ها و بیمه‌ها قابل انجام نیست؟

قبل از پاسخ به این سؤال، نکته‌ای خدمت شما عرض می‌کنم. سال ۲۰۰۰ کتابی با عنوان *سیاست‌های اقتصاد کلان عملاً نوعی سیاست صنعتی ضمنی یا صریح است* مطالعه می‌کردم. این یعنی اینکه اگر می‌خواهید سیاست صنعتی اجرا کنید، در حوزه اقتصاد کلان باید خیلی قوام و دوام داشته باشید. در این کتاب به صراحت عنوان می‌کند که سیاست صنعتی چیزی به جز سیاست ارزی نیست. اگر در حوزه الزامات کلان در این حد تأکید می‌کنیم، چون اعتقادمان این است که توسعه صنعتی و سیاست‌های صنعتی باید در آن لایه و سطح پشتیبانی شود. تا جایی که خاطرمان است در برنامه پنجم ماده‌ای گنجانده شد، با این عنوان که پوشش ریسک نوسان نرخ ارز از طریق بیمه‌ها صورت بگیرد. واقعیت این است که کار بیمه‌ها پوشش نوسان نرخ ارز نیست؛ یعنی کار آن‌ها چیز دیگری است و پوشش نوسان نرخ ارز سازوکار دیگری می‌خواهد. کما اینکه در قانون برنامه پنجم این را آوردیم، عملیاتی هم نشده الان در ماده ۲۰ قانون رفع موانع تولید اشاره دارد که بانک مرکزی با یک سری دستگاه‌های همکار، سازوکارهایی در نظر بگیرند، که هنوز هم اجرایی نشده است. پوشش ریسک نوسان نرخ ارز برای سرمایه‌گذار خیلی مهم است. خودمان را جای سرمایه‌گذار صنعتی بگذاریم که وام ارزی با قیمت دلار ۳ هزار تومان می‌گیرد که یک مرتبه یک جهش ارزی صورت می‌گیرد و به ۱۴ هزار تومان می‌رسد. بازپرداخت ارزی باید با همان ارز پرداخت شود. بنابراین پوشش نوسان نرخ ارز خیلی مهم است، اما عملاً بیمه‌ها در این حوزه نمی‌توانند نقشی داشته باشند.

سؤال دیگر این است که یکی از موانع رشد ما ضعیف بودن قدرت خرید خانوارهاست. در این برنامه در کجا و چگونه بررسی و پیگیری می‌شود؟

این نکته کاملاً درست است. باید اشاره کنم برنامه‌ای که خدمت شما عرض کردم، سه لایه دارد. لایه اول که خیلی مجمل بود خدمت شما عرض کردم. هر کدام از این پروژه‌ها یک سری زیرپروژه دارد. یکی از برنامه‌های ما تحریک طرف تقاضاست. منتها برخی از این برنامه‌ها صفر تا صد داستان دست وزارت صنعت، معدن و تجارت نیست، یعنی باید با بانک مرکزی و دستگاه‌های دیگر همکاری کنیم که جزء برنامه‌هایی است که باید دنبال شود.

نکته دیگر این است که از صحبت‌های بنده این طور متبادر شده که آیا اینکه گفته می‌شود ما به صورت ریشه‌ای با موضوع برخورد نمی‌کنیم و با توجه به برنامه رونق تولید اقدام می‌کنیم که بحران جاری را بگذرانیم، نوعی انتقال بحران به آیندگان است؟

باید عرض کنم منظور بنده این بود که ما مشکلات چند دهه‌ای از لحاظ ساختاری داریم. برنامه‌ای که خدمت شما عرض کردم قرار نیست تمام مشکلات ساختاری را حل کند؛ یعنی خیلی شفاف و صادقانه عرض می‌کنیم برخی از این مشکلات در قالب یک ساله قابل حل نیست. هر چند برخی از این برنامه‌ها، برنامه‌های جاری بوده که از سال‌های قبل شروع شده و برشی از آن قرار است در سال ۱۳۹۸ اجرا شود و بخشی از آن مشکلات ساختاری را حل کند.

آقای محمدرضا رستمی، معاون توسعه منابع انسانی و پشتیبانی مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری

جناب مهندس امانی در خصوص محدودیت‌های ارزی فرمودند که به علت محدودیت‌های ارزی که از طریق دشمن ایجاد شده است، دو کار باید انجام دهیم. اول اینکه باید واردات را محدود کنیم و با محدودیت واردات جلو برویم. دوم اهمیت توسعه صادرات غیرنفتی است.

اما تناقضی ایجاد می‌شود و آن اینکه زمانی که به ترکیب واردات نگاه می‌کنیم، مشاهده می‌شود ۶۲ درصد واردات کالاهای واسطه‌ای است که باید در جهت کالاهای صادراتی استفاده شود. به خصوص در بخش صنعت و معدن وقتی ۶۲ درصد واردات ماست، نشان می‌دهد ما برای بحث صادرات به این واردات نیاز داریم، بنابراین نمی‌توانیم برای بخش عمده محدودیتی قائل شویم.

از طرف دیگر ما در درون جامعه کالاهایی داشتیم که وارداتی برای آن انجام می‌دهیم و برای آن ارز می‌دادیم اما الان باید دنبال استراتژی جایگزینی واردات هم باشیم، در غیر این صورت کالاهای داخلی با تورم مواجه خواهد شد که این اتفاق افتاده و از این بیشتر هم خواهد شد. بنابراین در محدودیت واردات به جای محدودیت باید کلمه هدایت یا مدیریت کردن واردات استفاده شود.

## مهندس حمید امانی

من از سؤال اخیر شروع می‌کنم، نکته‌ای که اشاره شد باید عرض کنم واردات کالاهای واسطه‌ای ما در تولید صنعتی بسیار مهم است، اما بیشتر در جایگزینی واردات و مصارف داخلی و کمتر در توسعه صادرات. همان‌طور که اشاره کردم صادرات ما عمدتاً محصولات پتروشیمی و فولاد و فلزات اساسی که عمدتاً برای بنگاه‌های بزرگ بخش عمومی بوده است. ستون فقرات صادرات ما را این موارد تشکیل می‌دهند.

اما در جایگزینی واردات، مثلاً در لوازم خانگی و خودرو اغلب قطعات واسطه‌ای در آن ترکیب قرار می‌گیرد. ما باید این‌ها را داخلی سازی کنیم. ما در هر مقطع شوک ارزی مثلاً در سال ۱۳۹۱ بنده از وزارت صنعت سؤال کردم ارزی خودروهایی که تولید می‌کنیم، چقدر است؟ اعداد عجیب و غریبی به دست آمد. سپس عناصری وارد شد که در گزارش‌های مک‌کینزی راجع به صنعت خودرو هم وجود دارد و مطالباتی در صنعت خودرو هم از جانب دولت‌ها و هم محیط‌زیست و ایمنی وجود دارد که قطعات یدکی را اقتضا می‌کند که سهم ارزی آن در قطعات خودرو بالاست. مثلاً همین الان ECU و سنسور اکسیژن و ایربگ جزء سه قلم گلوگاهی است. البته اقلام ساده‌تری هم وجود دارد که وارد می‌شود. قطعاً ما باید مدیریت واردات داشته باشیم. این محدودیت اتفاق خواهد افتاد و گریزی نیست. بخش قابل توجهی از کالاهای واسطه‌ای ما کالاهای سرمایه‌ای هستند که در سرفصل واسطه‌ای طبقه‌بندی می‌شود و ماژول‌ها هستند. این‌ها کالاهای سرمایه‌ای هستند که ما این‌ها را وارد می‌کنیم.

مثلاً وزارت نیرو تعداد زیادی مجموعه‌ها و قطعات و ماژول‌ها را در یک سرفصل واسطه‌ای وارد می‌کند. ثبت‌های گمرکی ما هم مشکل دارد. مثلاً کاتالیست‌ها در داخل سرمایه‌گذاری شده است، اما صنعت نفت ما هم خیلی از چیزهایی که وارد می‌کند، سرمایه‌ای‌هایی است که در بخش واسطه‌ای طبقه‌بندی می‌شوند. اگر این کالاها داخلی سازی انجام شود که توانمندی آن هم وجود دارد، ضریب ارزی آن‌ها تا حد قابل توجهی کاهش پیدا خواهد کرد.

سؤال دوم این است که ما به بخش خدمات توجه نکردیم. البته چون بیشتر بحث تولید بود، تولید در طبقه‌بندی اقتصادی جزء خدمات حساب می‌شود. اما تمرکزمان بر تولید صنعتی معدنی بود. ولی نکته‌ای را خدمت شما عرض کنم که سهم بخش خدمات در دو حالت فزونی می‌گیرد، اول در دوره فراصنعتی پس از دوره صنعتی شدن که حتی الان کشورهای نوصنعتی شرق آسیا هم از این مرحله کاملاً عبور نکرده‌اند. یعنی تا ۳۰ درصد سهم صنعت افزایش پیدا می‌کند. البته توانمندی‌های اقتصادی در کشورهای مختلف، متفاوت است. مثلاً بخش‌هایی از اقتصاد ما که در صنعت محاسبه نمی‌کنیم،

در آن کشورها جزو صنعت محاسبه می‌شود. تا ۳۰ درصد افزایش پیدا می‌کند. خدمات مبتنی بر صنعت توسعه پیدا می‌کند و سهم خدمات در جامعه فراصنعتی افزایش پیدا می‌کند.

اما الگوی دیگر در اقتصاد خودمان داریم، هر زمان دچار شوک‌ها و فشارهای ارزی و تنگنایهای اقتصادی می‌شویم، بخش‌های سودآوری ما رشد می‌کنند و سهم بخش خدمات به قیمت کاهش سهم بخش‌های تولید صنعتی و کشاورزی افزایش پیدا می‌کند. این حالت در اقتصاد ما اتفاق می‌افتد. اما واقعیت امر این است که حتی کسب‌وکارهای مبتنی بر فناوری‌های جدید که عمدتاً باعث رشد سهم خدمات می‌شود باید یک بخش واقعی قابل توسعه‌ای وجود داشته باشد که کسب‌وکار مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات در آن توسعه پیدا کند. زمانی که مصرف کل کاهش می‌یابد، طبیعتاً این بخش‌ها هم تضعیف می‌شوند و اجازه نمی‌دهد رشد اتفاق بیفتد.

#### ازدوری، مدیر دفتر انرژی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

سؤالی که بنده دارم روی فرمایشات دکتر ویسه است که البته مباحث دکتر مردوخ می‌تواند جوابگوی این بحث باشد که به جای اینکه دنبال ایجاد ستاد باشیم، چون ایجاد ستاد یعنی نگاه دستوری به اقتصاد و با دستور و فشار و بخشنامه، تولید افزایش پیدا نخواهد کرد. در نتیجه باید به جای ستاد دنبال بحث ایجاد فضای حکمرانی خوب باشیم یا همان بحثی را که دکتر مردوخ در قالب نظام تدبیر مطرح کرد. در بحث حکمرانی نظریاتی به‌تازگی وجود دارد و معمولاً توسط ویلیام سون مطرح است که این سه شاخص عبارتند از:

۱- آزادی؛

۲- برابری؛

۳- امنیت.

اگر حاکمیت شرایط را برای این سه محور یا سه شاخص فراهم کند، بخش خصوصی راه خود را پیدا می‌کند. در نتیجه دنیا هم به این نتیجه رسیده است که بخش خصوصی نیازی به قیم ندارد و خودش راهش را پیدا می‌کند. اگر بخواهیم در بحث امنیت بحث کنیم، می‌توان گفت چرا تشکیل سرمایه در این سال‌ها روند نزولی داشته است؟ چرا فعال اقتصادی و کارآفرین سرمایه‌گذاری نمی‌کند و تشکیل سرمایه نمی‌دهد؟

دلیل این امر فقط به خاطر نبود امنیت است. امنیت فقط بحث فیزیکی نیست. در واقع می‌تواند از دل قوانین بی‌ثبات و نوسانات نرخ ارز خارج شود. ماده برنامه پنجم، ماده ۷۲ بوده که اتفاقاً می‌توانست نتیجه‌بخش باشد، اما نتیجه‌ای که

هیچ‌گونه اثربخشی نخواهد داشت. ماده ۷۲ که در قالب هژینگ ارزی مطرح شد، به بیمه مرکزی رفت. بیمه مرکزی دستورالعملی نوشت و گفت تا ۱۰ درصد به عهده فعال اقتصادی است و ۲۰ درصد به بالا بیمه چنین کاری را کند، اما هژینگ ارزی برای افزایش‌های ۳۰۰ و ۴۰۰ درصد جواب نمی‌دهد، کدام بیمه می‌تواند متغیر نرخ ارز را پیش‌بینی کند تا بتواند بیمه کند؟ این در حد یک شوخی است.

بحث دوم این است که باید به فهم مشترک از رونق تولید برسیم. منظور از رونق تولید چیست؟ یعنی مفهوم وکانسپتی به‌عنوان درک واحد داشته باشیم، بعد برای این مسئله راه‌حل نشان دهیم، بحث مهمی است.

برخلاف فرمایش دکتر تشکینی که تحریک تقاضا کنیم، اعتقاد بنده برعکس است و باید تحریک عرضه کنیم. چون تحریک تقاضا ارزش پول ملی به‌شدت کاهش پیدا کرده و دنبال این هستیم که از کاهش ارزش جلوگیری کنیم و برای خودرویی که سالیانه یک میلیون و ۵۰۰ هزار دستگاه است در یک ثبت‌نام چندساعته هفت میلیون نفر تقاضا می‌کنند باید صحبت از طرف عرضه داشته باشیم، طرف تقاضا در اینجا جواب نمی‌دهد.

ممکن است چند سال پیش زمانی که خودروساز در جاهای مختلف گله داشت که تقاضا ندارد و از طریق بانک مرکزی تسهیلات داده می‌شد تا بتواند ۱۰۰، ۱۲۰ هزار دستگاه بفروشد، ما مشکل تقاضا داشتیم. اما در حال حاضر به‌عنوان چند فکت عرض می‌کنم که در بازار خودرو مشکل تقاضا نداریم، تقاضا به‌شدت بالاست و تقاضای سفته‌بازی زیاد است و اتفاقاً باید جلوی آن ایستاد و به عرضه دامن زد.

لوازم خانگی به‌جایی رسیده که اگر یک نفر وسیله‌ای می‌خواهد باید ثبت نام کند. سپس وقت می‌دهند که یک یا دو ماه دیگر بیاید تا ببینیم کالاهای مورد نظر شما تولید شده که به شما تحویل دهیم. در این شرایط، کانسپت رونق تولید می‌تواند تحریک تولید و تحریک عرضه باشد. برداشت من این است که این جلسات می‌تواند ما را در فهم مشترک کمک کند.

### دکتر احمد تشکینی

این برنامه، برنامه تحریک عرضه است. یکی از بزرگواران مطرح کردند که طرف تقاضا هم دیده شده یا خیر؟ در برنامه‌های ما هست. وگرنه کل این برنامه‌ها تحریک طرف عرضه است.

آنچه ما تجربه می‌کنیم، برای خود من تکرار سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ است؛ یعنی ما در شرایطی که کسی خودرو نمی‌خرد، ولی در لوپ نظام قیمت‌گذاری و چند نرخی ایجاد حاشیه سود افتادیم. تقاضایی که در بازار خودرو وجود دارد،



ناشی از تفاوت قیمت است. باز من به صحبت اول خودم برمی‌گردم. در برخی از کالاها چون حاشیه سود وجود دارد، چندین قیمت ارزی وجود دارد از جمله ۴۲۰۰، نیمایی، سنا و بازار آزاد. قیمت‌گذاری‌ها متفاوت است. قیمت در کارخانه می‌تواند با قیمت بازار آزاد متفاوت باشد. بعد از شوک ارزی سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، تقاضاها خوابید و با شرایطی مواجه شدیم که برای خیلی از محصولاتمان تقاضایی وجود نداشت. تمام این برنامه‌های طرف عرضه است، ضمن اینکه پیش‌بینی بنده این است که در روند آتی اگر نظام ارزی را به طرف نظام تک‌نرخ‌ی ببریم، قطعاً با طرف تقاضا هم مواجه خواهیم شد.

### مهندس حمید امانی

درخصوص فرمایش دکتراژدری باید عرض کنم تقاضای بورس‌بازی وجود دارد که تقاضای واقعی نیست. تقاضای کلی که نشان دادم و سطح آن از سال ۱۳۹۰ تاکنون کاهش پیدا کرد، این اتفاق در اقتصاد ما افتاده است. آن دوره که رکود بود، گمان می‌کنم علتش انتظارات بود. تقاضای واقعی و قدرت خرید وجود داشت. منتها انتظارات می‌گفت، ارزان خواهد شد، نخرید. کل اقتصاد دچار رکود شده بود؛ یعنی تسهیلات با شرایط مناسب که داده شد برای بهره‌مندی از رانتی که در آن وجود داشتند هجوم کردند و ظرف یک هفته ظرفیت پر شد. واقعیت این است که تقاضای واقعی را نه در آن دوره می‌توان ارزیابی کرد نه حالا. سیاست‌های تحریک تقاضا الان هم مهم است. جبران کمبود تقاضای کل از یک جایی باید اتفاق بیفتد. این تقاضای کل، سقف رشد است و اجازه نمی‌دهد سقف را بشکافد و جلو برود. صادرات برای این است، به شرطی که انگیزه لازم برای صادرکننده و برگشت ارز برقرار شود و آمریت لازم برای بخش‌های برنامه‌پذیر و برای اینکه حتماً ارز خود را برگردانند، باید وجود داشته باشد. فرمایش دکتراژتشکینی در اینکه باید ترکیبی از این دو را داشته باشیم، جدی است.

### محمد کردبچه، صاحب‌نظر اقتصادی و بودجه‌ریزی

عرایض بنده به مطالب خاص شما عزیزان بر نمی‌گردد. مطلبی که عرض می‌کنم حالت کلی دارد. همان‌طور که مستحضر هستید پس از انقلاب اسلامی کارهای مهمی در زمینه بخش صنعت انجام گرفت. مانند استراتژی توسعه صنعتی که سال ۱۳۸۷ توسط وزارت صنایع تهیه شد. همین استراتژی توسعه صنعتی را گروهی زیر نظر اتاق بازرگانی؛ یعنی دکتر نیلی و همکاران‌شان انجام دادند. برنامه سوم و چشم‌انداز را در سال ۱۳۸۳ داشتیم که متعاقب آن برنامه چهارم تهیه شد. برنامه چهارم، برنامه‌ای داشت که اشاره دارد به اینکه یک امتیاز بسیار خوبی به سازمان برنامه داده بودند که سالیانه عملکرد چشم‌انداز را بررسی کند و مستقیم به مقام معظم رهبری گزارش دهد که این امر محقق نشد. پس از آن برنامه پنجم و

پس از آن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و در نهایت برنامه ششم توسعه را داشتیم. همه این‌ها را داشتیم و مطالب بسیار خوبی در همه این‌ها عنوان شده بود و بررسی‌های جالبی صورت گرفته بود و پیشنهادهایی هم داده شده بود.

مشکل اساسی این بود که در هیچ‌کدام از این موارد، نظارت به شکل مطلوب انجام نگرفت. نظارت برای این است که انحرافات به موقع تشخیص داده شود، این انحراف تصحیح شود و در مسیر صحیح قرار بگیرد.

تمام این استراتژی‌ها در حوزه صنعتی در چندین جلد تهیه شده بود. چه اتفاقی افتاد؟ مشکل اینجاست که اولاً برای این موارد برنامه عملیاتی تهیه نشد و نگفتند چه کارهایی باید انجام دهیم. استراتژی خیلی خوب است، اما باید چه برنامه‌هایی انجام شود؟ ما در تمامی برنامه‌های توسعه پس از انقلاب گفتیم دولت مکلف است، برنامه عملیاتی این را تهیه کند و به اجرا بگذارد. هیچ‌کدام از این برنامه‌ها، عملیاتی نشد؛ بنابراین گفتند به چه چیز نظارت دارند؟

بنابراین نخست باید در تهیه برنامه عملیاتی تأکید شود، هم برای برنامه و هم کارهای دیگری که انجام می‌شود، برنامه‌ریزی عملیاتی صورت بگیرد.

دوم، بحث نظارت مستمر بر اجرای این‌هاست. اگر شما بهترین استراتژی‌ها و بهترین برنامه‌ها را هم چه در بخش تولید و چه در سایر بخش‌ها داشته باشید، اما همراه با نظارت نباشد، هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.

### دکتر احمد صمیمی

نکته‌ای که آقای اژدری فرمودند اجماع بر مفهوم رونق تولید کاملاً نکته درستی است. یکی از وظایف ما برای غلطاندن برای اجماع به یک مفهوم است و اگر ما به اجماع درست برسیم، طبیعتاً راهکارهای درست هم دنبال خواهیم کرد. بهتر است همگی در خصوص یک عارضه مهم توسعه ایران فکر کنیم، اینکه چرا بسیاری از موضوعات و مسائل ما چندین دهه همان‌هایی هستند که امروز نیز به آن‌ها مبتلا هستیم؛ یعنی چرا این مشکلات هنوز حل نشده، پایدار مانده‌اند و خیلی اوقات نیز راهکارهایی که ارائه می‌شود یا به کار گرفته می‌شود، همان راهکارهای چند دهه قبل است.

دور باطلی (لویی) که ما در آن افتادیم، فراتر از صنعت است که ما روی آن‌ها کار کردیم. از جمله اینکه میزان تحقق پنج برنامه پس از انقلاب به علاوه دو سال اول برنامه ششم را با شاخص‌های قطعی رصد کردیم، زیر ۳۴ درصد تحقق اهداف داریم.

باید دوستان در خصوص دور باطل (لوپ) توسعه نیافتگی ایران بیندیشند تا در جلسات آتی بیشتر در این خصوص صحبت کنیم.

